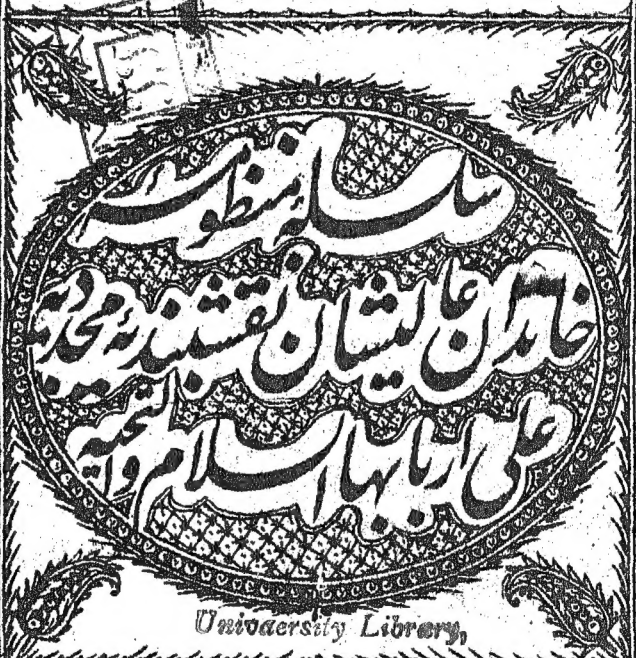




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِأَمْرِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کتابخانه دانشگاه تهران

کتابخانه دانشگاه تهران

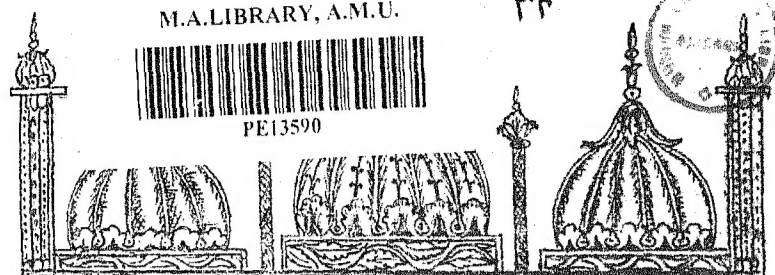
ن  
۹۲۰  
۳۳

۱۳۵۹۰

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13590



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ذي الفضل العظيم الرحمن الرحيم والصلوة والسلام على احمد  
المجتبر سوره الكهف وعلى الواصلين ابا عبد الله و ابا جعفرين ايوما الدين

محمد مصطفیٰ پیغمبر ما  
وفا پروردہ ضمن پیر  
چراغ محفل اصحاب کمال  
حقیقت محرم اسرار صدیق

ترجمہ غفرانک

خداوند ابرحق سرور ما  
بحق حضرت صدیق اکبر  
بحق بحسب علم کون احسان  
بحق ما علم نوا صدیق

دعا حضرت علی  
الرضا علیه السلام  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله ذي الفضل العظيم  
الرحمن الرحيم والصلوة والسلام  
على احمد المجتبر سوره الكهف  
وعلى الواصلين ابا عبد الله و  
ابا جعفرين ايوما الدين  
محمد مصطفیٰ پیغمبر ما  
وفا پروردہ ضمن پیر  
چراغ محفل اصحاب کمال  
حقیقت محرم اسرار صدیق

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خلائفنا  
في الأرضين والسموات  
أجمعين

خطابش صادق بهر حقیقت	بحق وارث صدیق و حید
زاوارش منور و مآشام	بحق بایزید آن غوث بسطام
سمی مرتضیٰ شیخ مکرم	بحق بو حسن آن قطب عالم
بهار فقر و عرفان و حقیقت	بحق بو علی سر طریقت
جمال افزای ارباب تصوف	بحق شیخ ابو یعقوب سین
کلید گنج حکمت کان معنا	بحق خواجه عبده الخالق ما
ز سر کشت کفر واقف آمد	بحق خواجه کو عارف آمد
ولایت منصب و الامتقا	بحق خواجه محمد زما
علی رامیتنی خواجه عزیزان	بحق کاشف انوار عرفان

خطابش صادق بهر حقیقت  
زاوارش منور و مآشام  
سمی مرتضیٰ شیخ مکرم  
بهار فقر و عرفان و حقیقت  
جمال افزای ارباب تصوف  
کلید گنج حکمت کان معنا  
ز سر کشت کفر واقف آمد  
ولایت منصب و الامتقا  
علی رامیتنی خواجه عزیزان  
بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خلائفنا  
في الأرضين والسموات  
أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين  
الذين هم خلائفنا  
في الأرضين والسموات  
أجمعين





حضرت علی بن ابی طالب  
 حضرت زین العابدین  
 حضرت محمد باقر  
 حضرت جعفر صادق  
 حضرت موسی کاظم  
 حضرت رضا  
 حضرت محمد تقی  
 حضرت آقا محمد علی  
 حضرت آقا جواد  
 حضرت آقا حسن  
 حضرت آقا حسین  
 حضرت آقا مهدی

<p>جنابِ خواجہ باقی باللہ</p> <p>سمی مصطفیٰ محبوبِ یزدان</p> <p>جنابِ حاجہ محمد الدین معصوم</p> <p>ابو القاسم علیہ رحمۃ اللہ</p> <p>زبیر آن قبلہ قطبِ افراہ</p> <p>ضیاء السیر پادایت</p> <p>نگر جبرہ احتہای عشق</p> <p>کہ آمد حضرت اکو کعبہ ما</p> <p>پناہ او جهان را بشیر باد</p>	<p>بحقِ حضرت حق اگر ما</p> <p>بحقِ حضرت قیوم دوران</p> <p>بحقِ جانشین صد قیوم</p> <p>بحقِ نقشبند آن حجۃ اللہ</p> <p>بحقِ آبروی فقر و ارشاد</p> <p>بحقِ مشرقِ صبح ولایت</p> <p>بحقِ خواجہ ماشاہ آفاق</p> <p>بحقِ فضلِ حرمِ قبلہ ما</p> <p>الہی طنل او ممد و تربا</p>
--	---

حضرت علی بن ابی طالب  
 حضرت زین العابدین  
 حضرت محمد باقر  
 حضرت جعفر صادق  
 حضرت موسی کاظم  
 حضرت رضا  
 حضرت محمد تقی  
 حضرت آقا محمد علی  
 حضرت آقا جواد  
 حضرت آقا حسن  
 حضرت آقا حسین  
 حضرت آقا مهدی

حضرت علی بن ابی طالب  
 حضرت زین العابدین  
 حضرت محمد باقر  
 حضرت جعفر صادق  
 حضرت موسی کاظم  
 حضرت رضا  
 حضرت محمد تقی  
 حضرت آقا محمد علی  
 حضرت آقا جواد  
 حضرت آقا حسن  
 حضرت آقا حسین  
 حضرت آقا مهدی

بامدوش ز خود آزاد گردان  
شهو و خویش کن بارگراست  
ز احوال تبا و خود چه گویم  
تبی و ستم از فقر و ریا  
ولی باین تباهی در تباهی  
بست دوست چه پی دایم  
دگر یار کس و اگر دلها  
بدرخت خویش طاق نایم  
چه گویم وصف او اکبر

گرفتار خودم کن شاگردان  
بحال ناگن چشم عین  
ترحم کن اگر بد یا نکو نیم  
گنهگاریم بی زهد و عباد  
تهدیتی عصیان بی سنگاری  
نگاه فضل خسته فضلیانیم  
ز جذب عشق دارم تا به  
ولی مجبور از جوشن ساینم  
حبیب الله محبوب تیم

جمالِ مصطفیٰ در سینه

صفای سینه صدیق اکبر

لسانِ ناطقِ فاروقِ عظم

نگاهِ چشمِ ذی النورین عثمان

توانا باز و کرار حیدر

دلِ خواجه بهار الدین الحق

نظام الدین محبوبیت او

بود هر چند او خود بی تشنه

بود او رافع دشواری ما

جلالِ کبریا آئینه او

همه آئینه صدیق اکبر

بیانِ او همه از دوست ملهم

نه بیند از حیا جز روی یزدان

زالِ ستاره لغتین سیر

دماغِ شاه جیلان غمخوار

همه احمد بقیه نیست او

نشانی دارد از هر خاندان

دوایِ شافی بیماری ما

نباشد در دما را هیچ درمان	مگر تیز نگاه فصل رحمن
---------------------------	-----------------------

مَلِكُ اللَّهِ تَعَالَى خَالِدٌ أَبَدًا كَمَا لَوْ قَدْ سَأَلَ اللَّهُ بِكَ وَافْضَا لَهُ



هرگز نرسی بی مریه سیرجانی  
بی زورِ کمان نه بروی سیرجانی



<p>وجه مهر و دستخط</p> <p>برای سند مخفی که کتاب نزد مطبوعه مطبع نظامیست مهر و دستخط مقرر گردید</p>	<p>الحمد لله بن علی محمد درویش خان درویش قلم</p> <p>محمد حسن خان حنفی</p> <p>محمد عبدالرحمن بن علی</p>
--	--

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از تصانیف حاج میرزا محمد تقی شیرازی

کتابخانه

و نام تاریخی

۸۹ هـ ۱۲  
مکتوب

بفرایشین الاشان نشی سلطان محمد رضا علیخان بهادر در سلطنت

مطبعه و نشریه  
در محله کلاهیون مطبوع

نسخه گرانمایه میرزا محمد تقی شیرازی



بسم الله الرحمن الرحيم

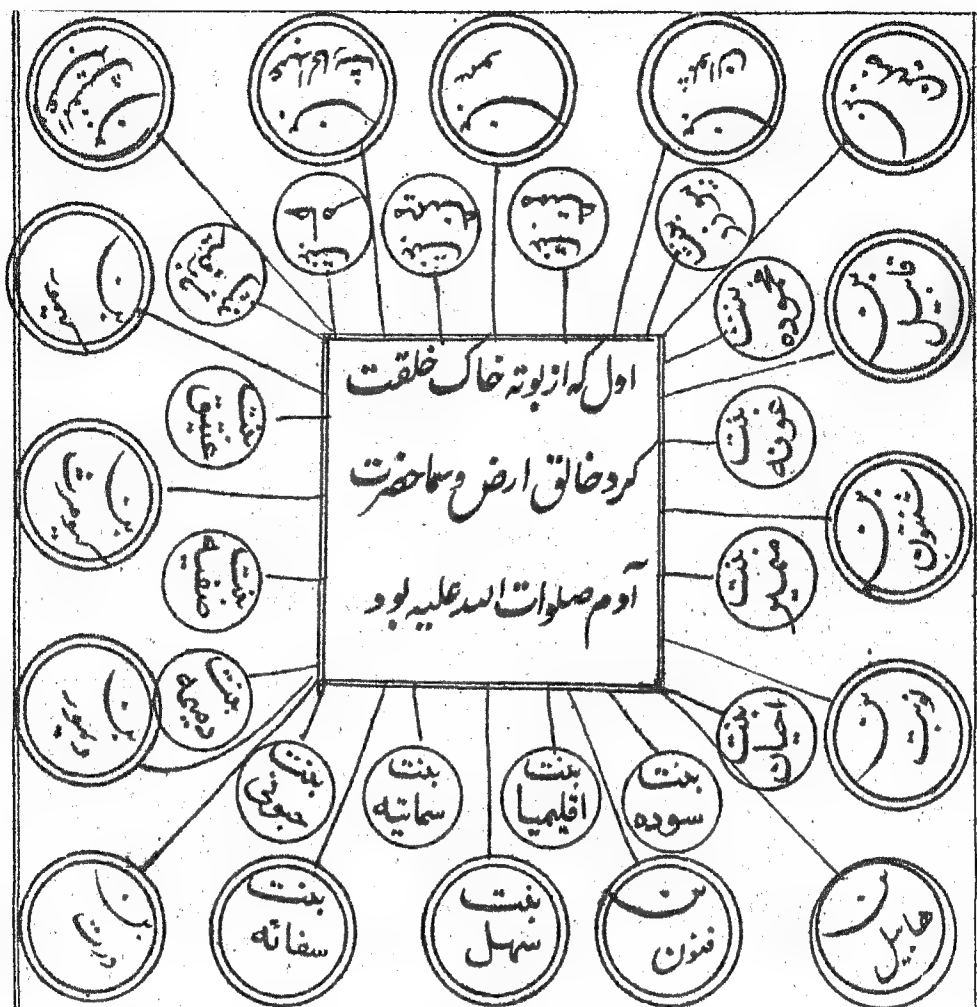
خالقی که بیک نقطه کن فاعتراف خلق ارض و سما و اینها را مینماید بدین نقوش صغیر آفریده و دیوانه میثاق  
 بعینیه امضا کنند کذا بحسب ما خلقت الخلق لا خوف بهنم نافع و قابل حمد و ثناست در هر یک  
 طریق مستقیم ایمان کامل و صراط روشن اثبات و حدیث عز و جل بذات قدسی صفاتش از مکرر اقول کفر و ضلال  
 صاف تر گردد و چهار الوات پرستش اصنام و اوثان باطله بر آید آب ظهور معجز آید و اقاویل کثرت شتاب و  
 که احدیرا غار شکوک و امان یقین پاره نسازد پاک لبست الیقین و سزاوار حقیق منعت خدا حضرت  
 احمد متقی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحابه و تابعه و سلم الی یوم الدین پیوسته برده و فقر و دهر  
 ضیاء الله فخری قادری حنفی خواست که گوهر بی بها حیات ناپایدار را گل اندوده تبدیل و فعال است  
 ساخته آبروی این خدوف پاره چند که از سر لگه طبع ناقص برانده و با ستم تاریخی مکتوب ضعیفی بسوسوم گشته  
 به مسلک دراز حالات متنوعه خلایق بعبادت سلسله که خاطر انیس افراد خاص و عام شود و قلمبندیم و کاپین خاطر  
 بر روی کاغذ دست مدعا اصلی کار بستم و رونمایی این کار مستوره آثار ضعیف است و بالله التوفیق و من الله و العالی  
 الساب چون خالق کن فکان و خلاق و جهان خواست که هر کس قدرت کامله خود نماید نور حضرت در عالم فخری  
 او مقصود ضعیفی اذ لا خلق الله کون فی آفریده بعد از ان نور بهیروزه هزار عالم را پیدا گردانید و از ان بهیروزه هزار  
 عالم انوار انسان الشرف المخلوقات سبب دلیل انبیت که در حقش فرمود و لعل که مناجاتی آدم و هیچ گروه نیست  
 و نعت فی من ق و حیح و در هیچ گروه بهیروزه و کتابت و سزاوار و پیچیده و اسلام که در کمال آویسان و پیچیده  
 دولت و پدیدار ضعیف که در کمال آویسان و پیچیده و سزاوار که سبب است مگر آدم را آویسان بود و ند که قوت محبت  
 خویش و بزرگی بهیروزه خویش طاقت فراق ندانند بدین اذ دل الشیان حجاب داشت و بعضی از چشم شایع  
 بر دشت مادر و دنیا جز ویران خواهند و در عقبی بخردی نگرستیند و این نکته از کتب اظام البصر و ماطفی انداختند  
 بیان افشین ابوالبشر و فرزندان آدم از ابتدا عالم محمد الرسول الله صلی الله علیه و سلم میکنند

کتاب









شیت پیغمبر مسلوحی بود و ولی عهد آدم علیه السلام بود و بنیاد صحیفه از برای او فرود آمده نصد سال عمر وی  
 بود و پیر همه آوسیان است و از هر یک نسل نقیه آدم علیه السلام در طوفان انقطاع یافت بعد از آن که دو آزرده سال  
 در دنیا بسر برد و روی بعالم آورد و تاریخ غیبی میفرماید که فرزندان شیت علیه السلام انوش بن شیت بن  
 آدم مادر و خوا بود چون شیت صد و چهل ساله شده بود حق تعالی او را انوش داد که بعربی معنی صادق است و اشرف  
 اولاد در تاریخ جعفری مذکور است اول کسی که داد صدق و امر بصدق نمود آن بود بر وایت یهود و نصاری عمرش  
 نصد شصت و پنج سال بود است حضرت علی فرمود که مادر و قتیله نبی کما بود چون انوش نصد ساله شده بود او را  
 حضرت مهملیل عطا کرد و بعد از وفات پدر خود شهید ریاست بنی آدم شد آغا ز عمارت بابل او کرد بنائی شهر بایش  
 قیام نمود با اتفاق صاحب جعفری جوینا و رود ما و خانه بایرون آورد و خوردن گوشت و امی اترج او دست تحر  
 تعالی او را چهل سپرد و حضرت علی میفرماید که نام مادر مهملیل تنه نبی شتر بن بطل بود آن مهملیل را با والد خود  
 بر روی زمین فساد افتاد و بکوه مشغول شد و فرزند مهملیل با فرزند قایل در ظلم و تعدی جباری بودند اول ظلم جباری



منوچهر را در کبریا بزرگوار و کل بن جهان آفرین از فرزندان کلان ملک سام حضرت علی بن ابراهیم و زاده نام دارد ملک بود و مادرش عیسان نام دختر عیسم بن منوچهر است و ملک ششم و چهارم  
کرمان در سلطنت او در آمد و پدر او از فرزندی بود نام او یلیق جمیل بود و او در دست دختی آن فرزند پیش از فوت شده و او را باطل باخت بفرزند خود و در کردن او بختی می نوشت چون نوز  
سالش حق تعالی او را فرج علیه السلام عطا کرد و عیسم در نهاد سال بود که فوت شد که گاهی بختی را نسب

[illegible]

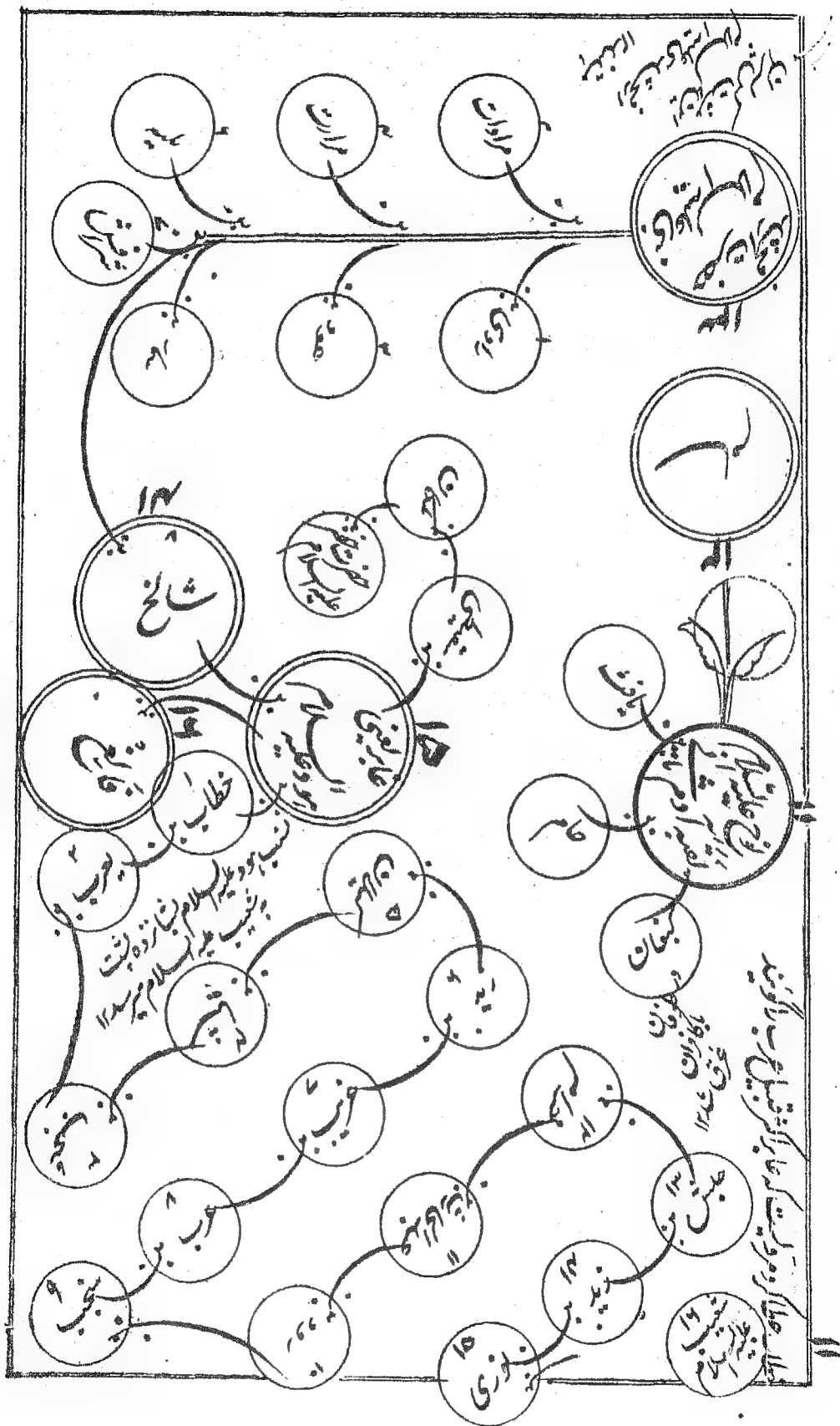
سه شاکر بمعنی شکایت گشته اما اگر باک بودی معنی برتر شده کی که بمعنی بکار است فیروز عارفانه

[illegible]

[illegible]



[illegible]



بر اسم علیهم السلام غمید هر چه بود و چو کشته ده بیتی بلند و در پیش بوی گلایه در شکر...  
 و ریش... نه نوشته که حضرت اسماعیل را زین پیداشده در که معظمه...  
 علیهم السلام اسماعیل علیه السلام خانه قصه بنا کردند شک اینج که او روتند...  
 حیرت علیهم السلام بتنا اقلیم کرد که مناسک چایا آورده و در شب خواب دید...  
 اند قالی گویندی را فرستاده مهر اسماعیل علیه السلام چون زن خوت... ۱۸... دختر مضاض بن عمر الخضر بنی سیده نام بود مهر اسماعیل را از و فرزند را برای قرآن مجید...  
 سیده میرد سالی نام دختر خارش بن مضاض از کفار که عاقلق را از...  
 اسماعیل زنده بود که حضرت باجره از دنیا نقل کرده حضرت باجره...  
 و ما خا و شستند در حجر منساب نوشته که اسماعیل علیه السلام بنی...  
 وفات یافت ۱۲

# تاریخ عیالی

خلاصت

تاریخ  
 از و هم گفته اند

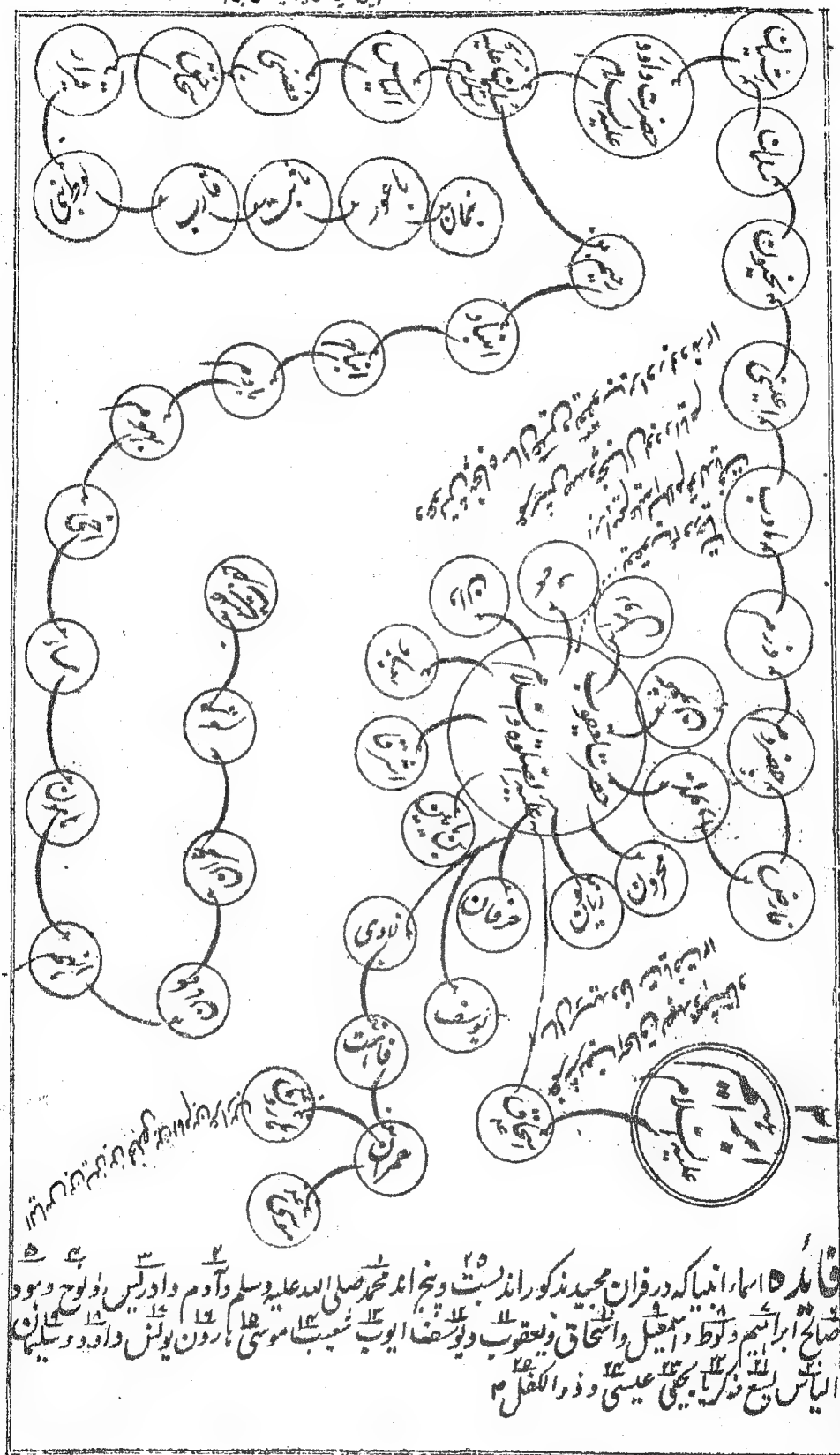
شرح

۱۹

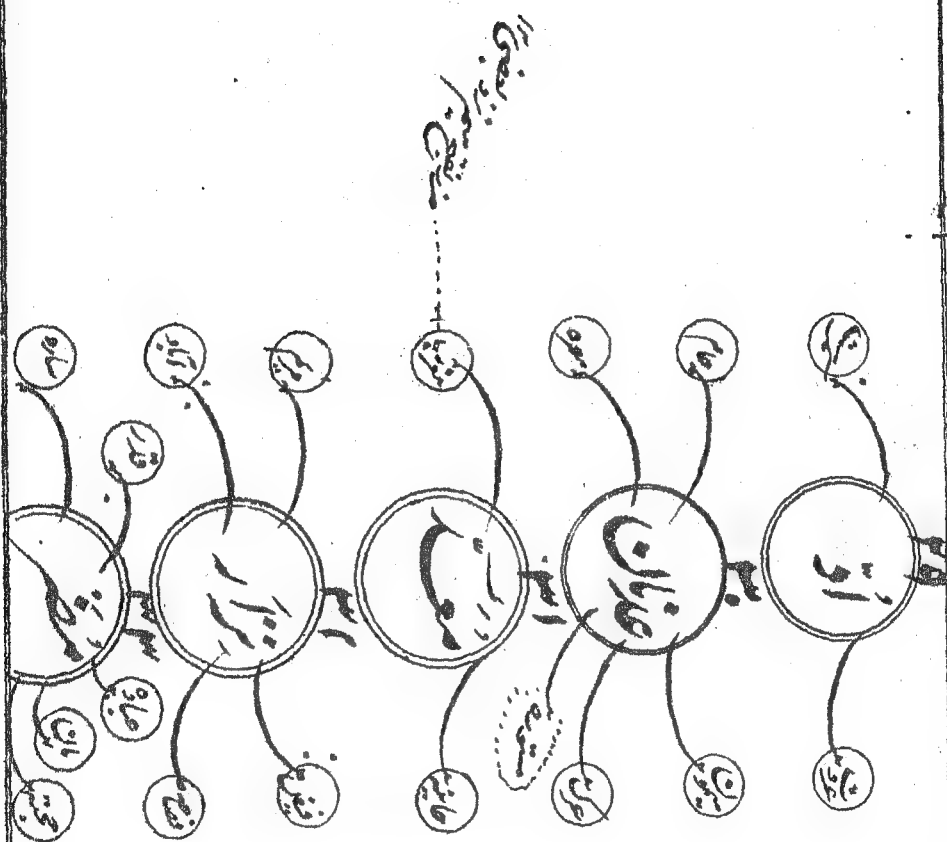
ناخر

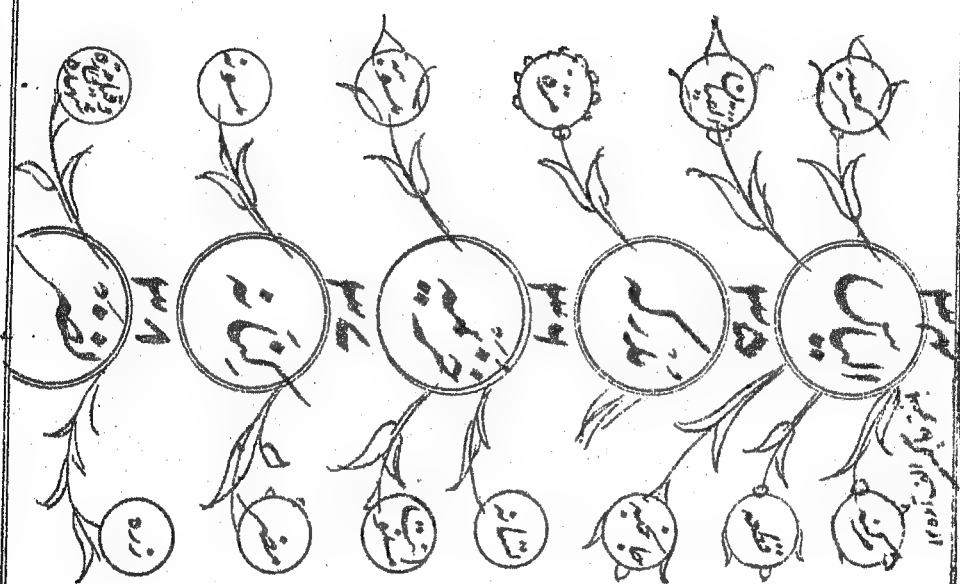
تاریخ  
 حرف آخر

این کتاب را بنویشت ایوب بنی قریب  
 علیه السلام بنی قریب بنی قریب  
 علیه السلام بنی قریب بنی قریب

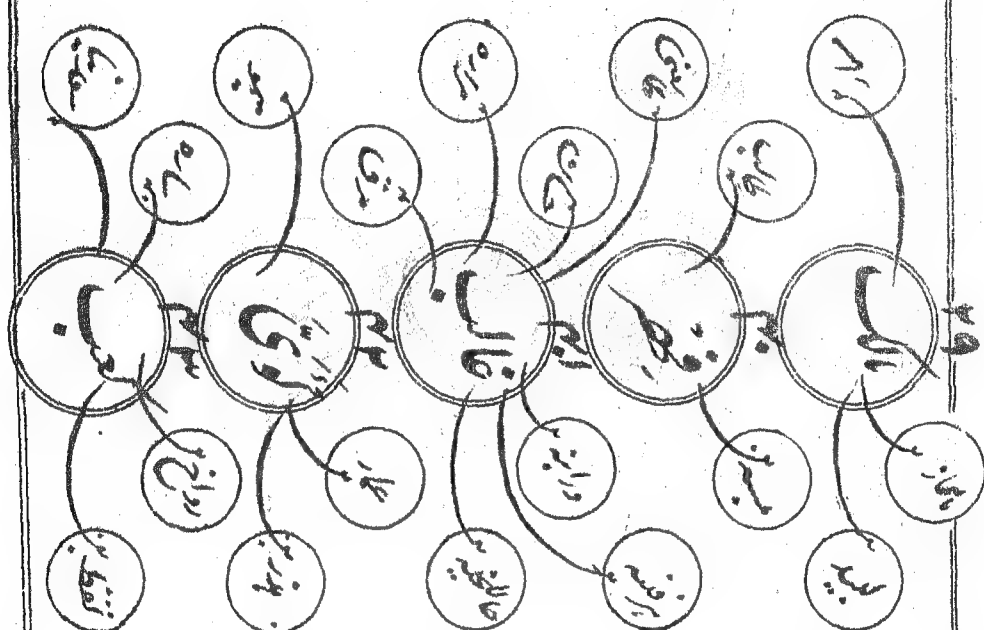


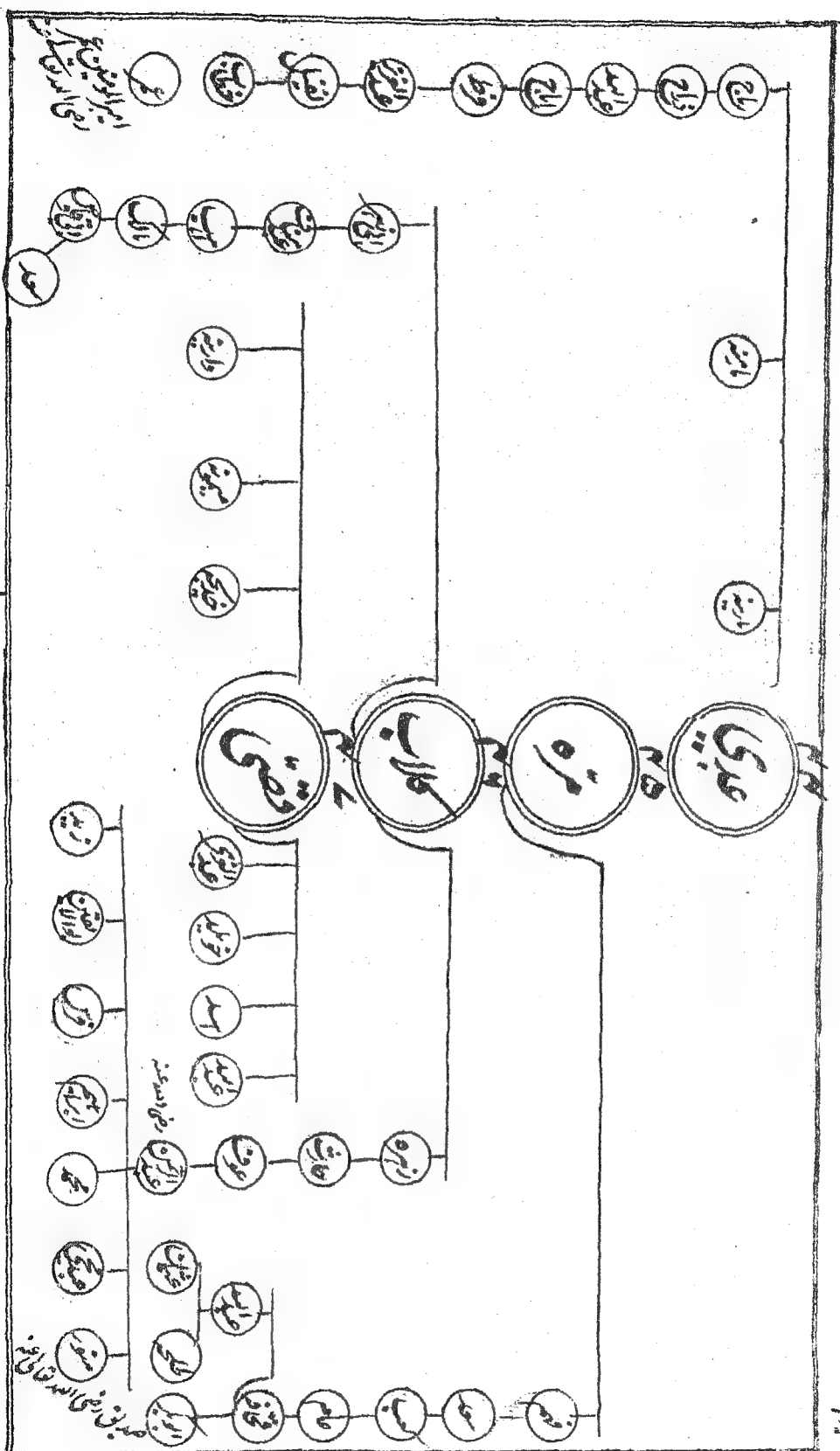




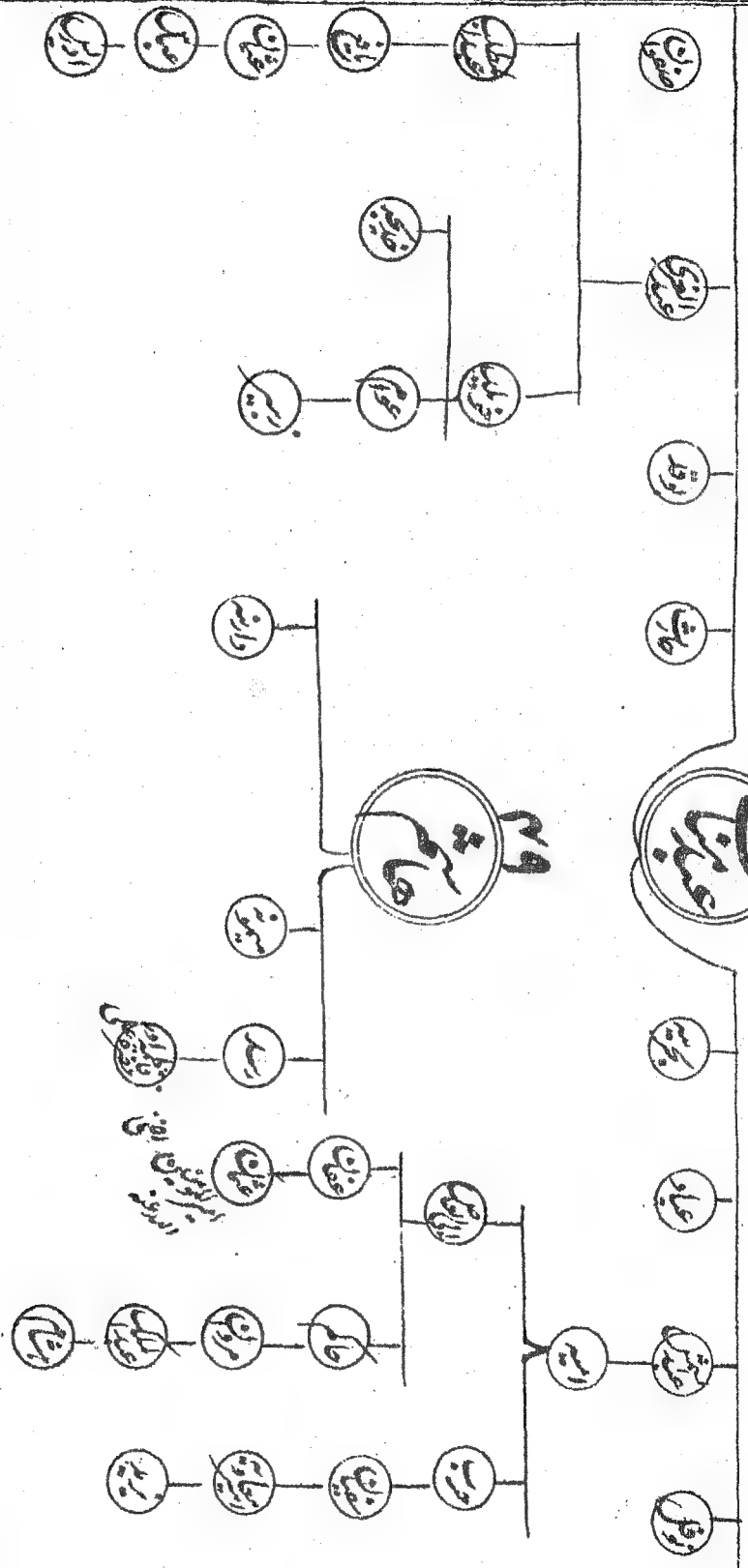


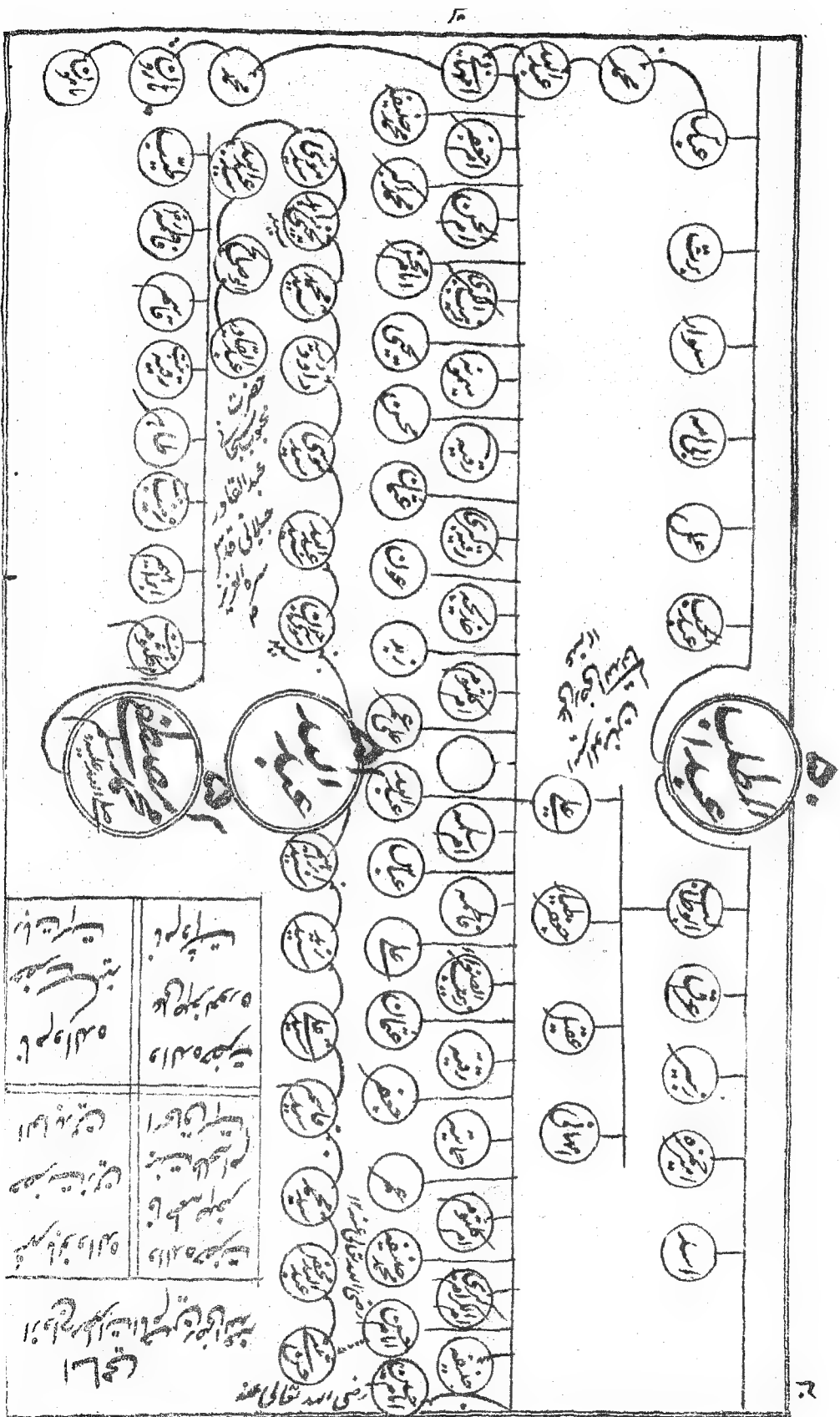






# عبدالرشاد









[illegible][illegible]

محمد بن عبد الله





و شیره نماند و فرزندانش را با هم تقسیم خلیفه و مرسل العابدین رساند و انشا الله تعالی بمرگش و مرگش را در این طریقی  
 رسالت ناه صلی الله علیه و آله گرفت و از وی خلافت باطنی بجای آورد و فرزندان رسیدند حضرت امام علی بن ابی طالب  
 ذکر سلسله خلفه از امام علی بن ابی طالب  
 سوره و نیا و قائلان رسیدند و از سلسله انبیا  
 این هم صفتی امام است که رسانده انبیا و ائمه  
 انبیا و ائمه و مرسلان و اولاد و اولاد و اولاد

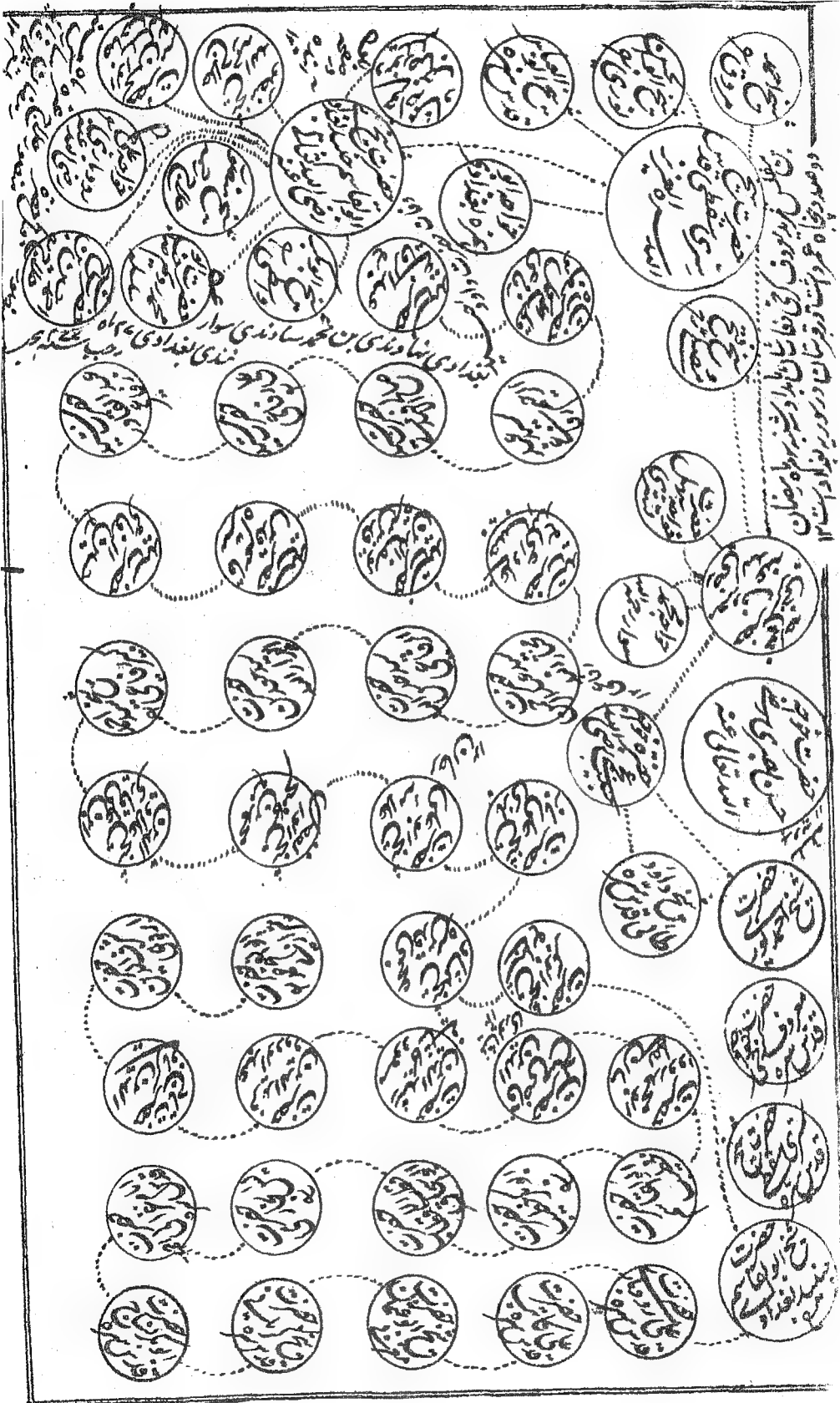
**حضرت شیخ فضل الله بن عیاض**  
 وفات جناب سوم ربیع الاول و بروایت در محرم سنه یکصد و  
 هشتاد و هفت هجری قمری شریف نزدیک بیت الحرام در زمره  
 البقیع قریب روضه مقدسه حضرت خدیجه الکبری رضی الله عنها

**حضرت ابراهیم بن ادهم رضی الله عنه**  
 کنیت ابو اسحاق پیش ابراهیم بن ادهم بن منصوبی بکبه  
 رفت سفیان ثوری و فضیل بن عیاض صحبت داشت و  
 خرقة خلافت از دست فضیل بن عیاض یافت بعد از آن  
 بشرف خلافت امام محمد باقر مشرف گشت و در آخر حال را نظر  
 مردم نهان شد وفات در شام سنه یکصد و شصت غرة شوال  
 شب اول کذافی **شجرة الانوار**

**حضرت خواجه حدیقه مرعشی**  
 وفات وی بنایح چهارم شوال دو صد و پنجاه هجری  
 کذافی **شجرة الانوار**

**حضرت حمیر بصری رضی الله عنه**  
 وفات شریف هفتم ماه شوال هشت و شصت عمر شریف یکصد و  
 هشت سال بروایت یکصد و سی سال مقبره او در  
 بصره کذافی **شجرة الانوار**

**مختصری مختص نماند که گیس از جناب علی بن هفتم**  
 شد مذکور بصری او مذکور شد پس اند خواجه حسن بصری و هفتم  
 او پس قریب در صفحہ آئینه ذکر سلسله خواجه بصری مذکور شد







حضرت خواجہ  
ظالم الدین دلائل  
ازین محرابین

حضرت ایشان در کمالات و کمالات شهور بودند و در علم ظاهری و باطنی  
بیدمانی مبرک محرابین محمد بن احمد را لوی الخاری و لقب شریف سلطان الخاری  
نظام الدین اولیا است از سادات حسینی و حسنی هستند وفات شریف  
بروز جمعه بیست و نهم رجب سنه ۸۰۰ بمکه بمکه است و در شهر شریف در  
دعای است ۱۲

خواجہ دینار  
الدین خلیفہ  
ابو علی

حضرت ایشان در کمالات ظاهری و باطنی بکمال بودند نسبت شریف حضرت  
معرضی اندک غرض میرسد و لاجرم حضرت ایشان قاضی جمال الدین سلطان  
الدول فرخ شاه که با شاه کابل بود بودند و بعد سلطنت اجده قاضی صدر کولی  
والی گردید و در حضرت را دو برادر دیگر بودند شیخ ابو الدین محمد و شیخ نجیب  
الدین محمد کل و والده ماجده حضرت بسیار با برادر و کمالات و حضرت در ایام  
طفه برای بازی بازی میفرمود و در برادر شکر بر صمدای آنها و در حضرت بعد  
فراق از مادر مل میفرمود و در روزی شکر تمام بودند و در حضرت ایشان از  
از نجیب شکر بسیار بر صمدایشان از آن روز که شیخ یونس و شکر تمام  
روزی شکر تمام بود که بعد از شکر تمام است و در شریف بود  
فتح سال در شریف در یک پانزدهم است ۱۲

حضرت خواجہ  
ظالم الدین دلائل  
ابو علی

حضرت ایشان از سادات  
قصه و شکر از لوی و لکتر  
سوار کنند و بعد از شکر تمام  
و باطنی در بغداد و بعد از شکر  
سیت خواجہ حسین الدین خلیفہ  
شکر از بغداد و بعد از شکر  
خواجہ بزرگ از راه شکر تمام  
میفرمود و در سلطان شکر تمام  
است که در دینی با این از شکر  
شکر تمام که در دینی با این از شکر  
در خواجہ که در دینی با این از شکر  
شریف دی در دینی با این از شکر  
همه در دینی با این از شکر  
در دینی با این از شکر



الشیخ محمد طاهر بن حضرت کمال الدین  
علی صمدی در شان الطیب و شرف نبوت  
از آن روز که در قفسه میبردند از رشوق  
و فدا ایشان بیت کرم حاجی الاول است  
تجسلف در میان بین ملک حجاز

A circular library stamp from the National Library of the National Diet Library, Tokyo, Japan. The text inside the circle reads "国立国会図書館蔵" (National Diet Library Collection) and "東京" (Tokyo).

تصغیرت ایضا بنید غلطی غیر محمود استند  
چون بد چو در استوار عالم است استند عالم  
اضحیا را درای خرق عادت سختی تو  
میرید ای را در افکند نامت بیاضی را در  
وقت شرف دوم کج و معوج از غایت  
در نیمه آید و کج است ۱۲

حضرت بیانیان سبطی و فرزند دوازدهم خود و سرانجام علی بن عبد الله و  
شریف بیانیان بزرگوار و بیانیان حضرت امام حسن (علیه السلام) و حضرت سید  
علی نقی (علیه السلام) و فقید مشهور و زنده حضرت در اسرار و  
کجرات سکونت نموده اند و بیانیان حضرت وفات فرموده اند  
و سرانجام بیانیان در علی جانب بیانیان سرانجام حضرت بران  
و بیانیان

A circular library stamp from the National Diet Library, Tokyo, Japan. The text inside the circle reads "National Diet Library" at the top, "Tokyo, Japan" at the bottom, and "Library of the National Diet" in the center.

[illegible]

حضرت ایشان از اسرار و چشمت هستند و در پرستش سالی از نعل و مظلومی فایز می شود  
موجب بر رویان این اختیار کرد و زنده می ماند شایسته جلالی از او نمود که در حق  
جناب پور و در ذی آن ده اندر شرف بیعت و خلافت سلطان ایشان شایسته شرف شدند  
بعد وفات سلطان ایشان پادشاهی در ده سال مدتی را و بدست غلبت فرمودند  
و به پیشرو و حکم رضایان شب و جمیع سالها قصد و بخت و وفات فرمودند و در آخر شریف



حضرت ایشان خرقه گذاشت از دست نخج سوار آمدن و اولین کوشیدند و در راه افتادند  
و عبادات مستحبه نبردند و سلطان را از ادای بکسر شصت کمال بخود بجهت طریقت  
و حقیقت متقاعد نمیدادند و کسب و نیت خود را بایستای طلب کمال و نیز اجازت  
نمیدادند و طاعت ایشان نسبت به شصت صحرا و غیر شصت و بهر آن که میخواست



[illegible]

مجلس تكملة

باب اول در بیان

حضرت اشپان جان با هم علم ظاهر

الغائب والدا جدي شيخ باب الدين مكرور و میرسد از طرف نصیب  
که آنرا خود بدین برای تحصیل علم شریف آوردند از دست حضرت کلام  
صاحب جهان آبادی تحصیل نمودند و در پیشرفت بهجت شریف گفتند  
و از آن جهت از حضرت حاصل نمودند حسب ارشاد طرف دیگر و دانند  
در روز نیک آبادی قامت فرمودند و در نزد انان نجاب حجب بود و در نزد  
الدیخان غلام حسین الدین غلام مبارک الدین غلام کلیم سعد و محمد شکر  
الدین قاسم حسن محمد شرف حضرت و از نو محمد و قیعه سید ابی کریم  
و یکصد و بیست و دو تنی ۴۲ خورشید در روز نیک آبادی که از آنی بجهت الاله

حضرت اشیاک بحسب اعلیٰ عالم غایب فرموده در دیدن منوره مشرف به است

شرح بی بی سلیمان مشرف کشف خرم خلافت یافتند بعد حصول الغایت  
 الطی در شاه جهان ابریشم آفریده اند فاین قلعه و جامع  
 مسکن خلعت انجا اکثر مردان بر تیره و اصل اولاد و فانیست  
 و در اسب کمال و مرقع و جوه و ثیاب است وفات شریف  
 بیت جهان در جمیع الاول سنه یکه و یکصد و چهل و دو در فرار منوره  
 علی

حضرت قلی احمد  
 مولانا حاجی الدین  
 از نسل ابی بکر  
 رحمت خدا بر او

بی بی سلیمان مشرف کشف خرم خلافت یافتند بعد حصول الغایت  
 الطی در شاه جهان ابریشم آفریده اند فاین قلعه و جامع  
 مسکن خلعت انجا اکثر مردان بر تیره و اصل اولاد و فانیست  
 و در اسب کمال و مرقع و جوه و ثیاب است وفات شریف  
 بیت جهان در جمیع الاول سنه یکه و یکصد و چهل و دو در فرار منوره  
 علی



حضرت امان خلیفہ اعظم رحمہ اللہ

طاهر بوده در بر تیر منوره شریف بیت شریف شریف  
شرف کشنده و طابا از الشرف بیت خود شرف  
ما خنده معصود صدای میری پانید فاد شریف ای شریف  
نوع هم حق شریف ایشان در بر تیر از ما اند شرف









[illegible]

وی از اعاظم مشایخ طه اوی است و مراد القنوف را از ده امام کی او است و در اراوت و تربیت از پنجه معروف کثرت نخست کسی که در بغداد و حاکم حقایق و توفیق است

حازا كركيتي اعبا من الشرا بت عليا يربعون سنه وارا يضيحوا الا في حالة الموت

از طبعه نایب است کسیت ابوالقاسم و لقب دی سید الطائفة سیدنا و نذی  
مولود و منشا آن لعن باد است ندر سبب ظهور در وقت مشهور مشایخ مشایخ  
اند ندر سبب خیالان قوری داشت میر میر شیخ سمری عطلی کرد و در با جاد است ندر  
تحت حق ندر صحبت داشت و جزا و دایم و ابوالعلی مدد داری و خوری و شیخ

شیخ ابو حامز نوری

شیخ محمد حبیب

شیخ ابو الجحجہ قدس سرہ

شیخ ابو حمزہ انصاری

عارف علی ازلی وابد بخیرے قسطے قدیس اسد

شیخ ابو محمد اورورہ

شیخ ابو الحسن شان

شیخ ابو سعید طار قدس

شیخ ابوالحسن انصاری







# مجموعہ جاتی طبیبانی عہدہ القادریہ جاتی الدین مدرسہ العزیز

ازدادلہ عزیز سید عبدالعزیز بندہ رحمہ اللہ	حضرت سید محمی الدین ابوالفضل قدس اللہ سرہ	حضرت سید ابو محمد صالح قدس اللہ سرہ العزیز	حضرت شیخ ضیاء الدین ابو قہرور قدس سرہ	حضرت عبد الوہاب قدس اللہ سرہ العزیز	حضرت شیخ عبداللہ بن البدین بایموم	حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی قدس اللہ
حضرت سید محمد باک بندہ قدس اللہ سرہ	حضرت سید محمد قدس اللہ تعالی سرہ	حضرت محمد حسن قدس اللہ تعالی سرہ	حضرت شیخ علیہ السلام قدس سرہ اللہ سرہ	حضرت شیخ ابو نصر قدس اللہ سرہ العزیز	حضرت شیخ جمال الدین بن لوسف علیہ الرحمہ	حضرت سید نظام الدین بکری قدس اللہ سرہ العزیز
حضرت سید شمس الدین عبداللہ قدس اللہ سرہ	حضرت سید حسن قدس اللہ سرہ العزیز	حضرت عبد القادر قدس اللہ سرہ	حضرت شیخ الحق والدین نجم الدین کبریٰ	حضرت سید صفی الدین قدس اللہ سرہ العزیز	حضرت شیخ عبداللہ بن سہیل	حضرت سید سہیل بن قدس اللہ سرہ
حضرت شیخ الدین بغدادی	حضرت سید محمد قدس سرہ	حضرت شمس سوی بندہ	حضرت سید مجاہدین بغدادی	حضرت عبد قدس اللہ سرہ	حضرت شیخ شرف الدین	حضرت سید الدین بکری

حضرت نین  
الدین یغزادی  
قدس اللہ

حضرت  
علی الدین بغدادی  
قدس سرہ

حضرت  
نور الدین بن عبد الوہاب  
قدس سرہ

۴  
حضرت علی مرتضیٰ  
علیه السلام

حضرت پید  
موسیٰ قدس اند  
سره الخضر

حضرت سید  
احمد علی نے فی  
قدس امیر

حضرت بابا  
الدین قدس سره  
تقای سره

۶  
حضرت احمد  
الدرقاقي

حضرت محمد  
القدوس المصطفى  
مدرس الهند

حضرت ابن  
الدين قدير الس  
سنة الحزينة

حضرت محمد  
عبدالصمد  
البربر


حضرت  
رضی اللہ عنہ  
بلا تعلیل

مکتبہ اسلامیہ  
بازار علی گڑھ

كتاب الدين عبد الله  
 الدين عبد الله

حضرت سید  
محمد غوث اعظمی  
قدس امدتہ

حضرت سید  
عبد اللہ قدس  
سرہ الخیر



محمد بن محمد  
قدس الله سره

حضرت شیخ  
ابو صالح قرنی  
المدنی

محمد قاسم خان

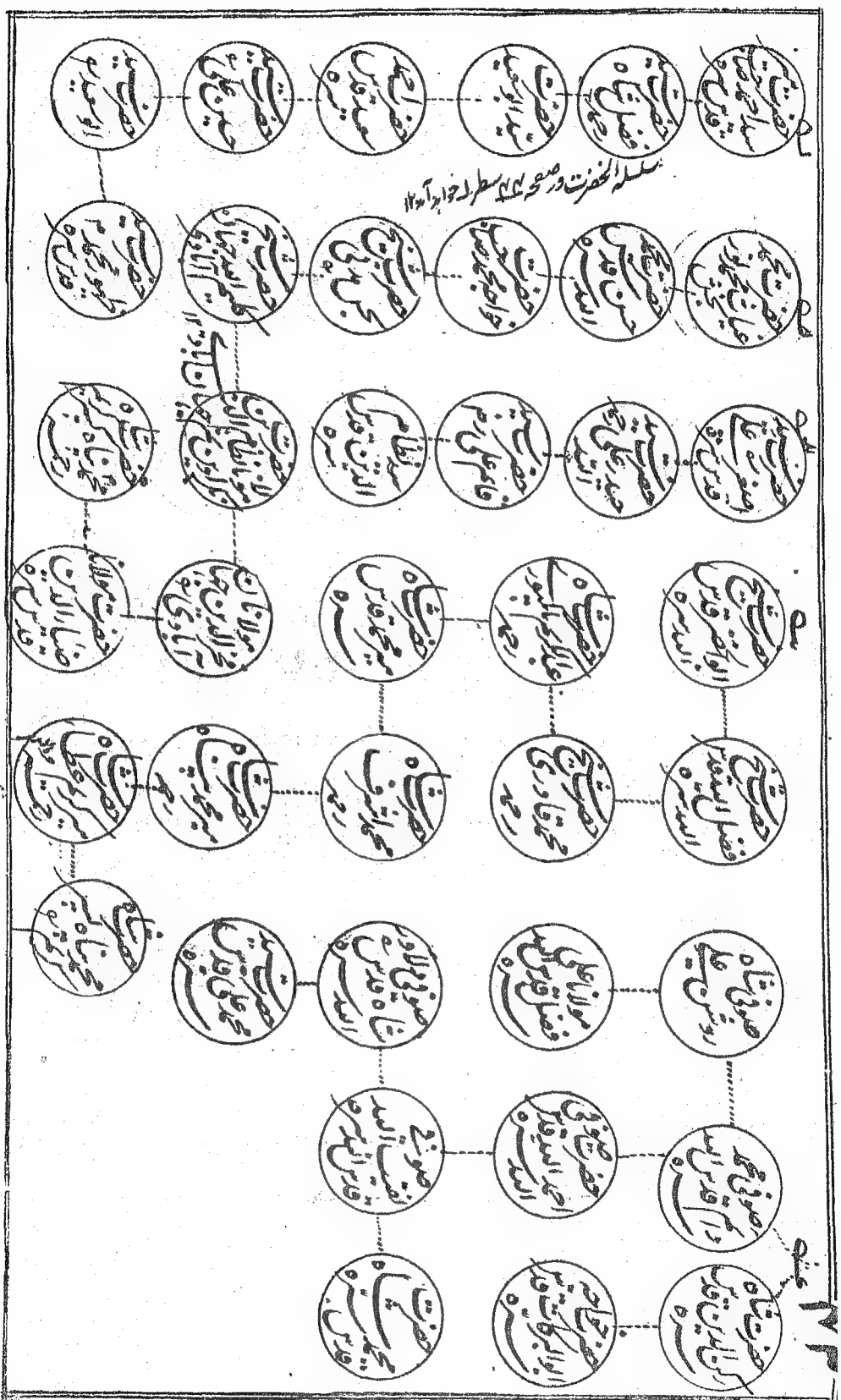
حضرت شاہ  
طیب الدین بنی  
قل قفس

مجلس السیاحه و التفریح

حضرت سید  
محمد رفیع قادری  
قدس سرہ

تصنيف الشيخ الفاضل  
قدس الله روحه

	حضرت سید محمد بن عبد الله	حضرت سید عبد الله بن عبد الله	حضرت سید عبد الله بن عبد الله
حضرت سید سید محمد	حضرت سید درود بن عبد الله	حضرت سید استاد محمد	حضرت سید عبد الله بن عبد الله
حضرت سید ابو اسحاق	حضرت سید بکیار بن عبد الله	حضرت سید الدین محمد	حضرت سید عبد الله بن عبد الله
حضرت سید محمد بن عبد الله	حضرت سید القطب بن عبد الله	حضرت سید اسحاق بن عبد الله	حضرت سید عبد الله بن عبد الله
حضرت سید سید محمد	حضرت سید صوفی بن عبد الله	حضرت سید عبد الله بن عبد الله	حضرت سید عبد الله بن عبد الله
حضرت سید صوفی بن عبد الله	حضرت سید شهاب الدین	حضرت سید محمد بن عبد الله	حضرت سید محمد بن عبد الله
حضرت سید فقیر الدین	حضرت سید ابو اسحاق	حضرت سید محمد بن عبد الله	حضرت سید عبد الله بن عبد الله





حضرت سید الکونین مولانا غلام حسین علی صاحب دہلوی  
محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

حضرت شیخ ابوعلی گنبدی ابوالقاسم گورکانی سر و فرزند طایفه طوسیه است در وقت خود بی نظیر بود بی باغبان معری است حالت عوی و است جملہ عمر را بگذراند  
دی یو ده است در واقعه مریدان دانش آئینه بود منظر حالات و کیفیات را بی صاحب کشف و کجوب گوید و قی مراد و افتاد و کمال آن برین و دشوار شد قصد ظاهر است شیخ  
ابوالقاسم گورکانی از دم و بر و بر سجده نماشتن یافتہ الغیاض بسبب توبی می گفت کفر است این واقعه من است ۱۲

ان لوہار  
باری بیگز مصف  
ستاری بیگز علی رود  
۱۳۱۴

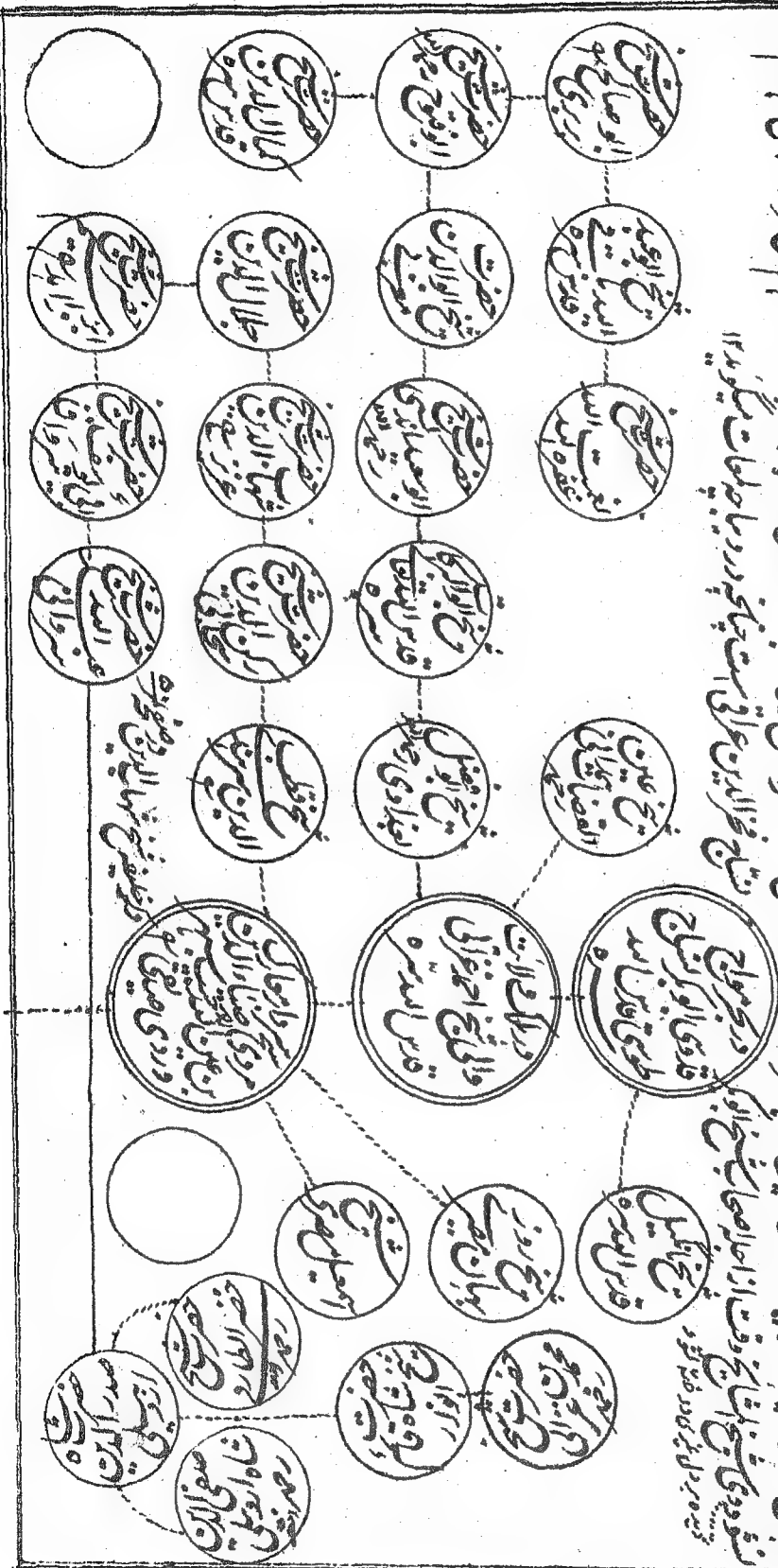
و در طبعه فاسد است تا موی سمیدان غلام مغربی است و مرد شیخ ابوعلی <sup>ایمانی</sup> کاتب است و شاکر از الجرجان و غیره می گویند که از نیت قیران مغرب بود از آنجا و توفیق نام

... بن العابدین ۱۴ و دیر از والد خود

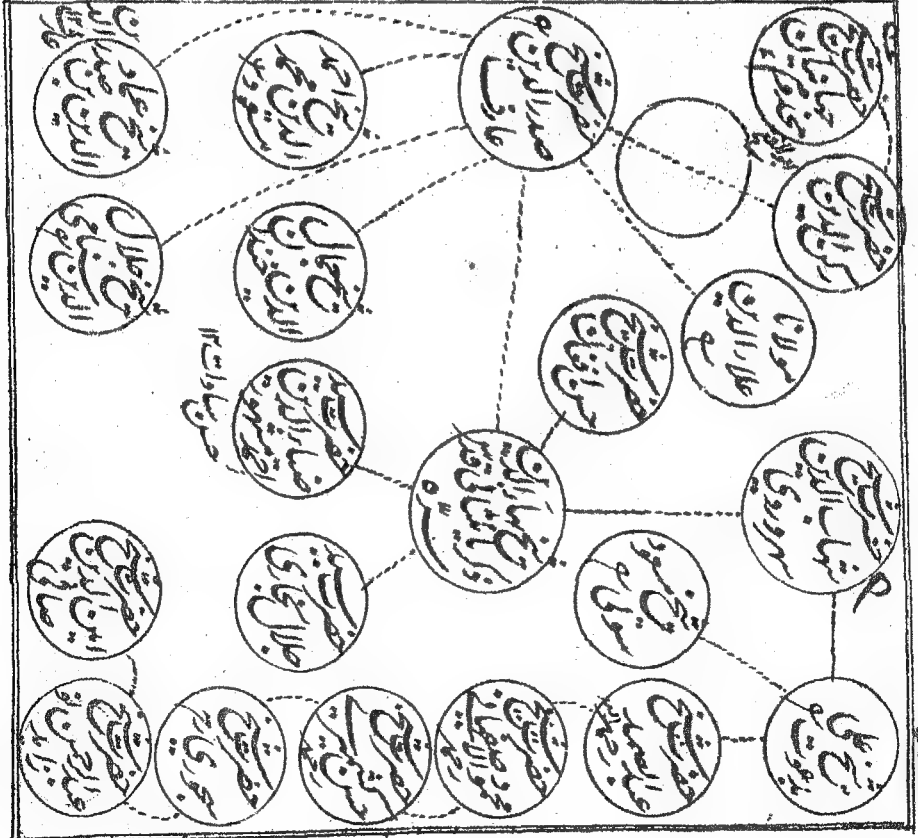








نام ایشان سید جمال الدین نجاری است موافق نام جدید ایشان است اولی که با کبریا  
 بنام او از زمین برآمد و ستان آمد جدید ایشان است که سید جمال سرخ میگفتند چون از آنجا  
 آمدند سرخ پیش بهای الدین ذکر ایامانی شد و ایشان را سید لوسر و دیناکی سید احمد که برود هم سید  
 بهار الدین و هم سید محمد و سید احمد که برود و زنده شد و قالی ساختند و بوزندگی رفت  
 عوشت وقت محدود همانا و دود هم سید رجوی قالی ایشان بهار از او لیا بوده اند از آن  
 محدود همانا را از تربیت ظاهر و باطن بهر ایشان نموده اند اما سرخ که از این  
 بن سرخ صدر الدین بن پیشین ذکر لیا مثالی اند و محدود همانا از این جهت کردند و بعد  
 بر وجه حضرت سرخ بهار الدین و صدر الدین به خدمت اناس عیدی کردند و از آن زمان حق تعالی  
 از او محدود همانا را گردانیده و بعد توبه است و ولادت ایشان شب جمعه برات  
 به خدمت شصت و چیری دفات وقت غروب آفتاب در چهارشنبه عید انجمنی است  
 و ششاد و پنج و لغت شد مدت محتر فیه نماز و شست سال تمامه و شست روز و در  
 مدت آن است حضرت برمان الدین قطب عالمیت ایشان ابو محمد زاهد عبد الصمد بن  
 بن محمد بن محدود همانا و در علم ظاهر و باطن کامل و مدیانی خود بود و حضرت سرخ









مقام از

ایشان سرور اوصحاب حضرت علی و اولاد و اندک از اهل بیت ایشان از میان اصحاب اولی مقدمه نمودند اما چون به حقایق شناخت ایشان اصال در طویل ترسب انداخته قدری از حقیقت

برای یافتن انضام بیشتر از دست که مذکور شد

[illegible]

درویش احمد  
البدین محمد  
کروی محمد  
شیخ محمد رضا  
تکدر محمد

محکم دلائل سے مزین متنوع و منفرد موضوعات پر مشتمل مفت آن لائن مکتبہ

عالمی مہجرت کی تاریخ و ترقی

امیر و انجمن شاهی شریعت و حکومت و معیت همه افسدین بنده امیر و انجمن شاهی شریعت و حکومت و معیت همه افسدین بنده

الواحدة والى مقصود طب الاضطراب الكلى بالانسان العبدانى الميرزا سید على بنى ابي اسحاق شيخ عبد الله بن داود و قد مر اصحاب شيخ مرتك الدين محمد بن داود و قد مر وضاوى كذا







محمد زکریا خان  
 بھارت  
 حسین  
 الدین  
 محمد یونس  
 محمد امین  
 الدین

راہ وادی ہندوستان  
عبدالرشید ساداتی

شیخ ذوالکرم  
شیخ ابی بن  
الدین علی بن  
شیخ بابا جو  
قدس سره  
شیخ مولانا  
نور الدین  
شیخ مولانا  
عاجلہ

شيخ غزالي الدين قدس  
 شيخ محمد صادق  
 شيخ تاج الدين قدس




باو شاه خزان  
 محمد شاه  
 قمر المهدیه  
 مولانا رشید الدین

شیخ حاجی اردبیلی  
قدس الله سره  
شیخ امیر سعید محمد  
قدس الله سره  
شیخ شکر الله  
ابن بوری رحمه الله  
شیخ تاج الدین بلخی  
علی قدس الله سره

اموالہ شاہ

مخارج الحروف  
قنطرة  
مخارج الحروف  
قنطرة  
مخارج الحروف  
قنطرة

مخدومی الاطعمه است سر دفتر خطای و پیشرفت اندر اوصاف و چنین نوشتار از کمال نظر آنرا که و آنجا که کمالا معنی هدیه ملت غزای مدی قطب فی شیخ حاجی محمد الجبوشانی

و مقتدی عالمیان لوده ندو علوم ثم ثریب و طرفیت و حقیقت عالم بوده اند **محدث** هم علم با هم یاد داشت + هم حیان هم کشف با هم ارادت + هم شرف با هم و کسب و تر  
 الیغوب بودند و از بساط طریق و تربیت ایشان بی صاحب و در زمان و صاحب کمالات و سرنگان روزگار بوده اند بزرگی و بلند قدری ایشان بر کائنات واضح و دلخاست  
  



تخصیص  
اسیر و زوجه  
و حرم



سیدنا محمد  
حاجی شیخ نور محمد  
محمد زاهد

محمد علی اکرم صدیقی



فوز المدين



121

الحمد لله  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله

درویش محمد علی

خداوند


[illegible]

طریقہ

مولا نامہ  
ابن عربیہ

دریست  
الکسندریا

مجلس بیستم



سورة الاحقاف  
سورة الاحقاف

۱۰۰  
 ۱۰۱

طمان خدا رومی ۱۲

خواجه محمد رشیدی

الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

١٠٠

۱۰۰

میرزا محمد علی

سید علی

مولا باقر  
الدين محمد

در سلطان محمد بن محمد

۱۰۰

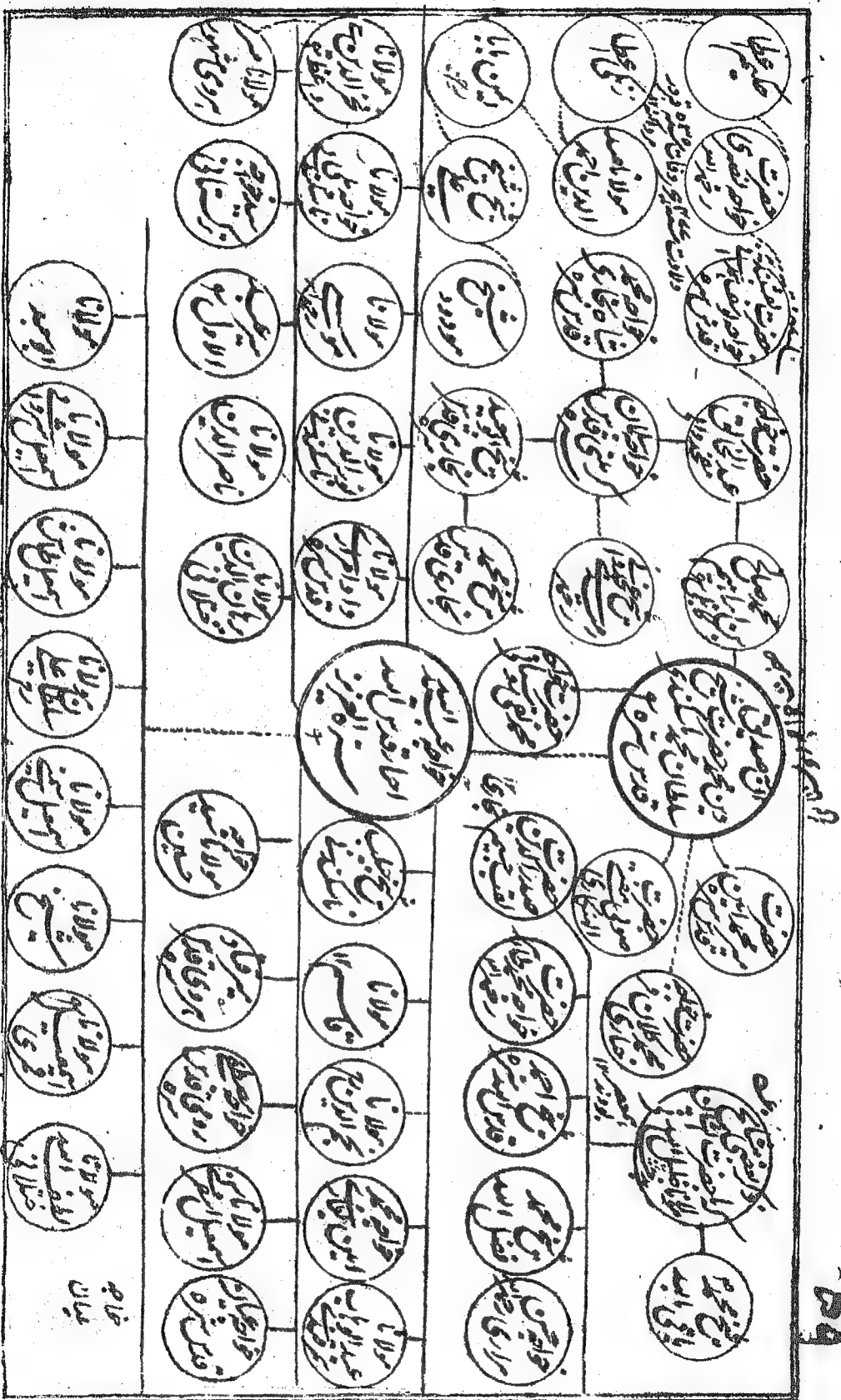
٥٨

1

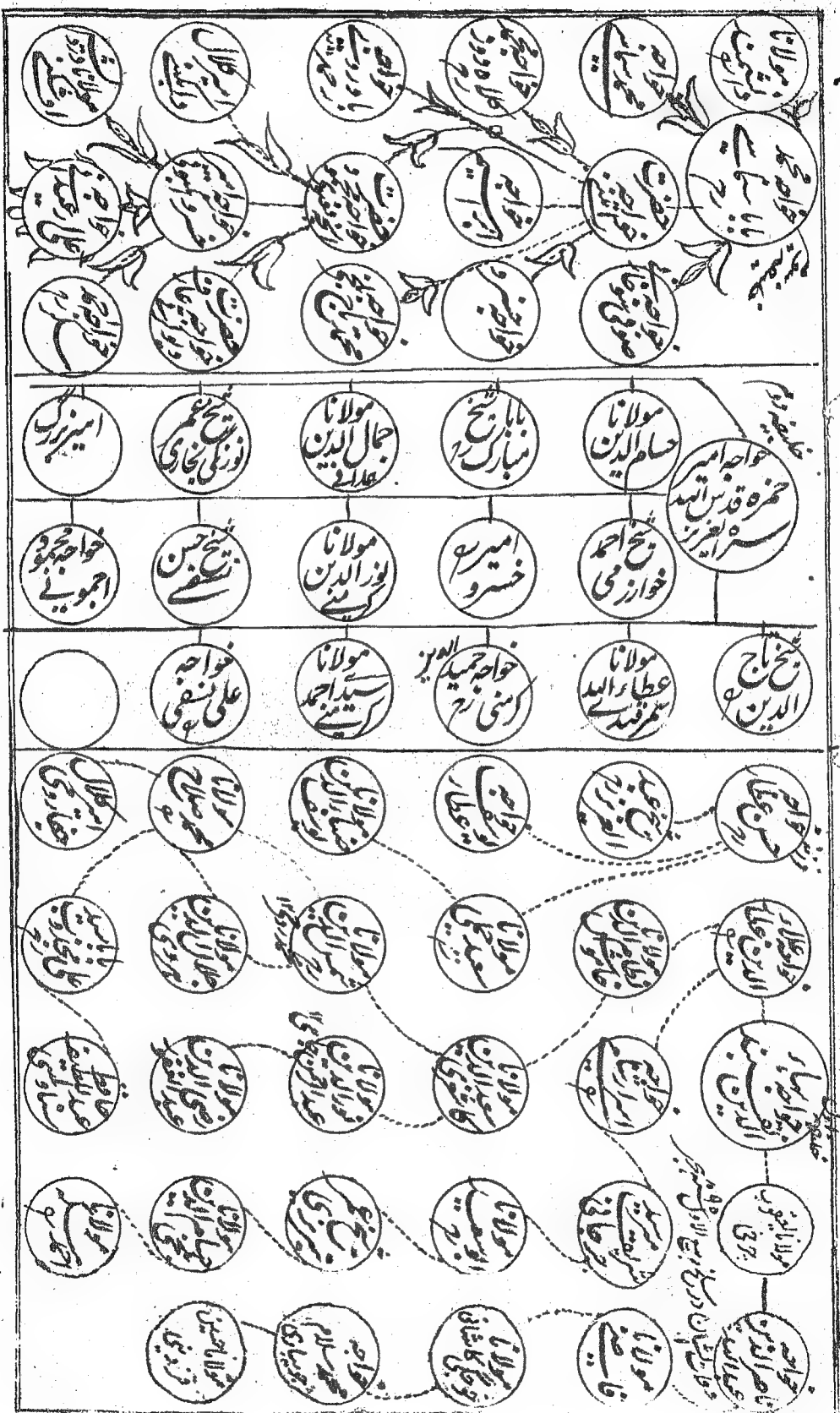


1800



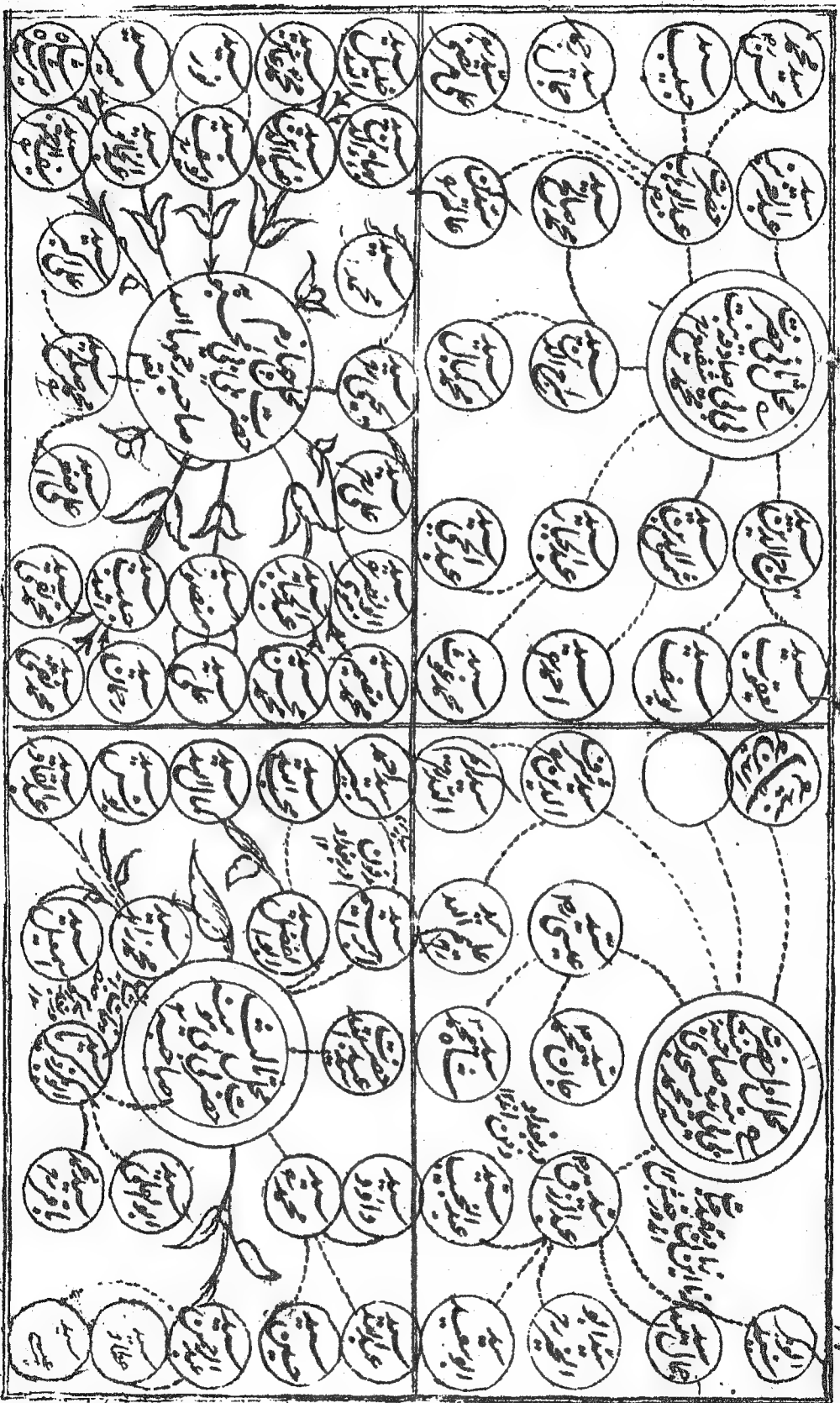












در کتب معتبره و معتبره ۱۲ نفر از اهل طایفه حضرت

در کتب معتبره و معتبره ۱۲ نفر از اهل طایفه حضرت





[illegible]

حضرت محمد و شیخ عبد القادر و تالیفی گشت ایشان بخت و حظ حضرت خورشاق سید محی الدین عبد القادر جیلانی میرسد باین طریق و الذی ذکر اهل ایشان سید محمد بن سید  
میسرین بیله علی بن سید محمد و بن سید محمد بن سید صفی الدین بن سید یحیی الدین عبد الوالد اب بن سید سادات سید عبد القادر جیلانی صاحب کرامات بود و اندر انبیاء  
بجز اسان و از انجا ناحیه سلطان آمدند و قریب ایشان در انجیر است شیخ عبد القادر تالی از انجا کل مشایخ هند وستان بوده اند محمد کثیر از گنادر و عصا است بر دست ایشان سلام  
و بوجه شرف شدند شیخ عبد الحق و ملوک قادی در اضا را لاخیا و کشته اند که شیخ عبد القادر و دلایت و ارشاد شیخ حضرت خورشاق نقلین بودند و وفات ایشان در  
ربیع الاول سال نصد و پنجاه و یکم بجری بوده محمد شریف بنضا و داشت سال ایشان را دو سیر بود یکی شیخ بنان سید عبد المظفر که وفات او در ماه ذی قعد و وفات ایشان  
بمحمد جلدی و از ان سال نصد و پنجاه و یکم سید بن علی بن سید سیرین علی بن سید سیرین اند محمد محمد اکرم و اولاد ایشان تا حال نصد و پنجاه و یکم که هاشمین طایفه بر گزید  
خود را از ایشان را سیرینی بود و بعد حال الدین ابوالحسن که با وفات و اندر خود در حیات ایشان بر جای داشتند و وفات سید جمال الدین است و انجیر قعد سال نصد و پنجاه

[illegible]

[illegible]

پس خود بوی شمر حاکم نماز شام گذارند تا بخوابانند و در آن وقت شمشیر زنده دارند اگر نوبت طلب چیزی رسد بخوابانند و اگر نفاذ کنند فطرا بعد شمر روز بزرگان کنند ایشان با کسی نمانند  
اگر کسی بی نعلی را بروت باشد اول محل خود را از اسوی السلب و تلایه و ملک باشد در راه عذابی فخر و مسالین با بد و فقر و فاقه اختیار کنند و فرزندان را بجزای یک و دو  
در پیش ایشان رود و بعد میرد ایشان شود و سندی ایشان گیر و ادب میان سلطان را بهیچک بر میزنند و آن در پیش فضا میافزیند  
و چون ایشان هر قدر خود را شمرند

میدهند میرد او یکی گویند او سید خرقه هفت می نامی او کشته و سیر میکنند و در هر حضور و کجی میکنند و بداند از خدای خود بزرگ اگر فخر برسد لطیف فخر و مسالین را  
و نام شمس زنده و در مسکین در خواست و بیا با آنها بجز و کشته و فقر و کس قضا کنند که قبل کنند بعد رسد او از فطرا با ستره نمی کند و دهائی ایشان هر که در صفا شده و عیون و دل ایشان  
بناسند و چشمتان بخت بوند و کار خا احوال و بخت چندی کند ایشان چنانچه در میان خود و دگر و اول و نیالگو دهند و بگویند با فخر او شوند و سلام را درست دارند و احوال سروران کنند و دستهای برین  
خواجگان چشمت خودند و ایشان در شهر و قریه جان کنند و خل را در حوت کنند و دگر و اول و نیالگو دهند و بگویند با فخر او شوند و سلام را درست دارند و احوال سروران کنند و دستهای برین  
خود و بیا سندی قوی نمی را با بالائی فقیر خد بدهند و از چشمتان ایشان بجان عبد الرحمن بن خوف اند و چشمتان در وزن بوزند یکی محمد لوی که بسیار صاحب را و بد و نام دی بسیار کشته  
محضر عبد الرحمن بن خوف دو بالان مرید و حبیب عجبی شدند و در خلافت یافتند چشمت گفت که در این کوه ما برید و در زمان کوشند و فطرا بعد شمر روز بزرگان کنند ایشان با کسی نمانند  
بخت روز یک خرابا سنا این زیاد و محمد و رفیع کا خواهد شد و ایشان مدت دو روزه سال مشغول بود و ندیشان در روز فطرا زکنت و یکبار با میوه با فطرا کردند در  
و کز حق مشغول باشند و سر خودی بپوشند و اگر حیا خوب و نرم برسد فطرا او بر باد دهند و آسمان بیابان بایند و آرزو کنند و بگویند ما را برای خدا بجز کنید و بجز و نام داشت آواز  
منید که در ای دادی در تن در حضرت پال آسمان بجز و زاری میکنند و بگویند آسمان ما را در تن دوستان خود را دران و برشگاه اندید که سینه چشمتان نهره زنده و کس که در خدای  
عکس در دایه حبیب عجبی قوی گشت که بدان نفس است بخوریم و دا کمترین خوف و حیا بپوشیم و طبع و تامل و در سبب عجبی بود و در سبب عجبی بود و در سبب عجبی بود و در سبب عجبی بود  
پناه سال عجب و شست و حسن بصری را و بد و جعفر صادق را خدمت کرد و تربیت حبیب عجبی یافت و شیخ طیفور بربریان خلافت داد و خرقه با نرید ای چاهای است یکی

[illegible]





[illegible]









اند پس همه اینها بمقتادوسته فرقه اند چنانچه خبر کرد پیغمبر صلی الله علیه و سلم المافرقه نجات یابنده پس این  
 اهل سنت و جماعت است و تحقیق میان کرم مذہب ایشان و عقاید ایشان بر طریق که بالا بیان کردیم  
 ذکر او را و نامیده اند این فرقه ناجیه را قدریه و معتزله و مجبریه یعنی قائل بحکم و فعلی اختیار اند از جهت  
 شدن این فرقه ناجیه که بدستی همه مخلوقات بشیت و قدرت و ارادت و خلق خداست و می نامند  
 این فرقه ناجیه را مجریه شکاکیه از جهت استنکار کردن ایشان در ایمان میگویند یکی از ایشان من مومنم نشان  
 اند و چنانچه بالا بیان کردیم و می نامند را فاضیه این فرقه را ناجیه از جهت قائل شدن این فرقه به  
 کردن و بر پا کردن امام را بعقد جماعه اهل اسلام و می نامند این فرقه را جهمیه و نجاریه شبه از جهت انکار  
 کردن آن فرقه ناجیه حق تعالی را از علم و قدرت و حیات و غیر ذلک و می نامند او را باطنیه حشویه از جهت  
 قول آن فرقه باخبار رسول و دست زدن ایشان بآثار صحابه و نسبت هم آن مکر اصحاب حدیث و اهل سنت  
 چنانچه بیان کردیم و اما خوارج پس ایشان را نامها و لقبهاست نامیده شده اند خوارج از جهت  
 بر آمدن ایشان بر امیر المومنین علی رضی الله عنه و نامیده شده اند بحکمیه از جهت انکار کردن در حکم باموی و  
 و عمر ابن عاص را که در معاهده مخالفت با معاویه هر دو کس را حکم گرفته بودند از جهت قول ایشان نیست  
 حکم مگر خدا یا امر گاه که حکم گرفت علی رضی الله عنه هر دو حکم را و نامیده شده اند نیز حروریه از جهت انکار ایشان  
 قزو و آند و در پروردگار و آن نام جای است و نامیده اند شرکت از جهت گفتن ایشان که فروخته ایم  
 جانهای خود را بتواب خدا و رضای او و نامیده شده اند ایشان را رقه از جهت بر آمدن ایشان از دین  
 و تحقیق صفت کرده است ایشان را پیغمبر صلی الله علیه و سلم بدستی که خوانند بر آمد از دین چنانچه تیر  
 از نشان پس باز سخنانند آمد و درین پس ایشانند که بر آمده از دین و اسلام جدا شده اند از ملت و کفریخته  
 اند از آن ملت و جماعت و کم شده اند از راه رست و بر آمده اند از سلطان و کشیده اند بشیر را نه  
 و حلال اند خونهای و مالهای ایشان و نسبت کفر کرده اند کسی را که مخالفت کردند ایشان و دشنام  
 میدهند اصحاب سول خدا را و خسران او را و نیز میشوند از اصحاب و نسبت میکنند ایشان را کفر و  
 گناهان کبیره را و امید دارند از خلاف کردن بایشان و ایمان نمی آرند بغضب گورده بوجه و نه ایشان  
 و نمی آرند هیچ یکی را از آتش و میگویند کسی که دروغ گفت یکبار یا اگر گناه کبیره یا صغیره را پس مردنی  
 تو به پس آن شخص کافرست و در آتش همیشه است و روانیدارند گذارون نماز جماعت مگر درین امام خوگر  
 و روانیدارند تاخیر کردن نماز از وقتش و روزه و نشتن چش از دیدن ماه و فطر را مثل این روئیدارند

و نظر کردن بر زن اجنبیه بغیر نکاح کردن بغیر حضور ولی و رومیدارند متعه را و رومیدارند  
بیع کردن یکدم بدو در دم دست بدست و رومیدارند نماز و یابا موزه و نه مسیح کردن بر موزه و نه  
فرمان برادر با و شاه و خلافت قریش و اکثر اقوام خواجه درین حرکات افریغان و موصل و حضر  
موت و فواجی عرب و آن کسی که پیدا کرد برایشان کتابهای این اشخاص اند عبد الله بن زید و محمد بن  
و یحیی بن کامل و سعید بن مارون پس ایشان باز و نه فرقه اند یکی از آنها بخدات است نسبت کرده اند  
از ایشان بسوی بنجد بن عامر که از بنی حنیفه و از بلاد یامه بود و ایشان اصحاب عبد الله بن ناصر اند  
رفته اند بسوی یکسکه دروغ گفت یکبار و یکبار و صغیره و محکم شد بر آن گناه پس او مشرک است و اگر نازا کرد و زود  
کرد و خور و شراب را بغیر مصر بودن بر این گناه پس او مسلم است بدستی حاجت نیست خلق را بسوی او  
خبر اینکه وجب است و منتن قرآن و بعضی از آن خواجه از ارقه اند و ایشان اصحاب نافع اند بنی الازرق  
رفته اند بسوی یکسکه هر گناه کبیره کفر است و بدستی که دارد دنیا دار کفر است و بدستی ابوسوی و عمر بن  
العاص کافر شدند بخدا و فقیه حکم کرد ایشان را امیر المومنین علی رض و در میان خود و دو تن معاویه در نظر  
کردن در آنچه نیک است برای رعیت و رومیدارند کشتن اطفال را از اولاد مشرکین و حرام میدانند  
سنگسار کردن زانی را زانیه را و حد نیز نهند بدشام زنا و تهمت کننده مرخص با و حد نیز نهند  
و شام کننده زن محصنه را و بعضی از آن خواجه فرقه اند منصوب باین فرقه و بعضی از آن خواجه  
عطویه اند منصوب ابی عطیه و بعضی از ایشان انجاریه منصوب به عبد الرحمن بن الحجد و ایشان گروه بسیار  
اند و از ایشانند میمونیه که اصحاب میمون بن عمران اند هم رومیدارند نکاح و دختران سیران را و دختران  
و دختران را و دختران برادران را و دختران خواهران را و میگویند که سوره یوسف از قرآن نیست و  
میگویند که برویت که قصه عشق در قرآن باشد و از بخار و ده اند و حازمیه اصحاب حازم ابن عاصم جدا  
شده اند از فرقه دیگر باینکه بدستیکه دوستی و دشمنی دو صفت اند و زوات حق تعالی و جدا شده اند  
از حازمه معلوم پس فتنه اند بسوی اینکه شناخت کسی خدای را بناهای او پس آنکس جاهل است نه مومن  
و هر که دانست با تشاالش آن مومن است و نفی کرده اند اینکه افعال بنده مخلوق خدا باشند و نفی کرده اند  
این را که بهتر توانائی و قدرت بر فعل متقارن باشد بلکه مقدم است و از اصل باز و نه گروه فرقه مجوسیه  
است و آن فرقه میگویند بدستی یکسکه و اند خدا تبارک را به بعضی نامهای او پس او داناست بخدای  
عز و جل جاهل نیست و از آن اصل فرقه صلیبیه است و آن منصوب است بعثمان بن صلیب و دعوی کرده اند

که بدستی کسی قبول کرد و با او اسلام آورد و او را طفل باشد پس نیست آن طفل را اسلام تا که نرسد بحد  
 بلوغ و عورت کنیم او را با اسلام پس قبول کند او را و از آن اصل فرقه غنیمه است که منسوب است بمردیکه  
 گفته میشود او را پس پس رفته اند بسوی اینکه بگیرد و خواه از زکوة بنده خویش و بدید خواه بنده خود  
 از زکوة خود و قتی که محتاج باشد بنده و فقیر باشد و ازین اصل فرقه ظفریه است و حصیه طائفه است  
 از ظفریه را آنکه رعم میکند بدستیک یک شناخت خدا را و کافر شد بهر چه غیر اوست ازین غیر بهشت  
 و دوزخ و کرد همه خیانت را از کشتن نفس و حلال و استن زنا را پس انگشت از شرک و کفر و جز  
 اینکه مشرک گیت که جایل بنده باشد و منکر او رعم میکند بدستیک حیران کسی است که ذکر کرده است  
 حق تعالی او را در قرآن بقول خود آن علیت و اصحاب او طلب میکند او را بسوی راه رست که بیا  
 ما را و ایشان اهل نهروان اند و از آن اصل فرقه عیاضیه اند از اصحاب عبدالمد بن عیاض رعم کرده  
 اند بدستیک همه چیز را فرض کرد و حق تعالی بر خلق خود ایمان است و بدستی هر کس که کفر نیست است  
 یعنی انکار نیست نه کفر شرک است و از آن فرقه اصول نهیمیه است پس این منسوب است به ابی اس  
 بن جابر الخارجمی جدا از فریق دیگر پس رعم میکنند بدستی مردنیشان مسلمان تا اینکه بدانند همه چیز را  
 که حلال کرده است خدا برود و همه چیز را که حرام کرده است برود مخصوص از نهیمیه جماعتی اند که میگویند  
 هر که کرد گناهی که حرام است برود کافر نیست تا آنکه برداشته شود او را بسوی حاکم پس حد نبزدند او را بر آن  
 و از آن اصول فرقه خوارج شمر اخیه اند منسوب است بعد از آنکه شمر اخ پس رعم کرده است بدستی  
 کشتن باور و بدست حلال است بوده است آن عبدالمد و قتی که دعوی کرده این حکم را و در التقیه پس رفته  
 از خوارج سبب این حکم از آن اصول فرقه خوارج بدعیه اند قول ایشان همچو قول از رفته است  
 و جدا شد باینکه بدستی نماز و رکعت است و در نگاه و دور رکعت است و در شبانگاه از جهت قول  
 حشمت بر یاد از نماز او و دو جانب روز و نزدیک از شب بدستیک نیکبای میسرند بهر بار اهل قل  
 صلوة و رکعت است وقت مذکور این دو طرف نه است که نزدیک شب باشد و اتفاق کرده اند  
 طائفه بار زرقه بار و بودن بنده کردن زنان کفار را و کشتن اولاد ایشان را و در انحال که غارت کرده شد  
 باشند از جهت فرموده خدا تعالی حکایت از نوح علیه السلام گذار بر زمین از کافران گردن و  
 اتفاق کرده اند همه خوارج بر نسبت کفر کردن بعلی رضی الله عنه از جهت حکم گرفتن ابی موسی و عاص  
 در میان خود و معاویه بر نسبت کفر کردن صاحب کبیره را از فرقه بنده است و بدستیک نشان موفقت

مکروه اند برین حکم و اما شیعه پس ایشان را نامهاست بعضی از آن نامها شیعه است و در فضیله است و بعضی  
از ایشان غالیه اند و از ایشانند طیاره و نیست خزانکه گفته شد ایشان شیعه زیرا که ایشان پیروی کرده  
اند علی رضی الله عنه را و تفضیل داده اند و از این پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم گفته شده است ایشان  
رافضیه از جهت ترک کردن ایشان کثریان را و ترک کردن امامت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما گفته  
شده است نامیده شده اند ایشان را و فاضل زیرا که ترک کرده اند ایشان زید بن علی را هرگاه که  
و نیست آن زید بن حنین را رضی الله عنهما و گفت با امامت ایشان و گفت زید ترک کردند امر او پس  
نامیده شده اند رافضیه و گفته شده است شیعه کیست که فضیلت بد عثمان رضی الله عنه را بر علی رضی  
و بدستی رافضی کیست که تفضیل کند علی را بر عثمان و از ایشانند قطعیه از جهت قطع کردن ایشان بر  
موت موسی بن جعفر رضی الله عنه و از ایشانند غلو کرده و خود رفتن ایشان و دشمنی علی بن خنجر  
نشدن از صفات خدا و صفات پیغمبری و کسانی که تفضیل کرده اند کتابهای ایشان این جماعه  
اند هشام بن الحکیم علی بن منصور و ابوالاحوص و الحسین بن السعید و فضل بن شاذان و ابوعیسی  
الوراق و ابن الراوندی کثریانی که میباشند ایشان از شهرهای این بلاد است قم و قاشان و بلاد و قزوین  
و روافض سرگروه اند غالیه زیدیه رافضیه و متفرق شدند از آنها و از گروه سرگروه  
طیاریه منصوریه و عثریه و خطابییه و معمریه و الرعیه و مفضلیه  
و ثنائیه و شریعیه و الثنائیه و موقوفه و از ازیده متفرق شده اند و ایشان  
شیعه و جادویه و سلیمانیه و التبریه و یعقوبیه و نعیمییه و ششم فرقه از ایشان  
نکر نیستند با گشت آدمی بسوی دنیا بعد از ممات و نیز میشوند از شیعیان رضی الله عنه و اما رافضیه پس متفرق  
شده اند بچار فرقه که نامهای ایشان نیست قطعیه کیسانیه کوبیه مغیره محمدیه و  
حسنیه و نادسیره و اسماعیلیه و ماضیه و مبارکیه و شمطیه و عاریه و عطفویه  
و موسویه و امامیه آنچه اتفاق کردند بر همه گروه های رافضیه نیست که اثبات میکنند امامت  
بعقل و بدستی امامت ثابت بنض و بدستی ایما پاک اند از جمیع آفات از غلط و سهو و خطا و احکام  
و از جمله احکام متفقۀ ایشان است انکار کردن ایشان امامت مفضل را با وجود فاضل و مختار است  
که پیش بیان کردم و در ذکر ایما و از جمله احکام متفقۀ ایشان است فضیلت دادن ایشان علی رضی الله عنه را  
بر همه صحابه و دعوی انصاف کردن ایشان را امامت علی رضی الله عنه پس از پیغمبر صلی الله علیه و سلم و نیز ایشان

انسان از سخن و غیر ایشان از یاران مگر چند کسان را که قبول میکنند متفق اند بر تبری از همه صحابه و از احکام متفقۀ ایشان است نیز دعوی کردن ایشان که بدستی است مرتد شد ترک کردن است علی رضی الله عنه مگر شش کس را و آن این چهار صحابه اند علی و مقداد بن اسود و سلمان فارسی و مرد دیگر و از احکام متفقۀ ایشان است بدستی مرا امام رست اینکه گویند سیم من امام در حال ترس و بدستی که خدا میداند چیزی را پس از آن که شود بدستی مرده ما باز می آیند بسوی دنیا پیش از روز حساب مگر غایب از ایشان پس بدستی ایشان زعم کرده اند که نیست حساب نیست حشر اجساد و از احکام متفقۀ ایشان است که بدستی امام میداند هر چیزی که شده است و بخیر که خواهد شد از مرد دنیا و دین تا آنکه شمار سکر زده است و قطره های باران و برگ درختان و بدستی امامان ظاهر میشود بدست ایشان معجزات چنانکه بدست پیغمبران و گفته اند اکثر از ایشان بدستی کسی که جنگ کرد علی رضی الله عنه او را کافرست بخدا و تعالی و چیزی را که ذکر کرده اند غیر این مذکور و او را چنین که بدست از هر گروه پس ایشان غالبه اند تحقیق دعوی کرده اند بدستی علی رضی الله عنه است از همه پیغمبران و دعوی کرده اند بدستی علی رضی الله عنه نیست دفن کرده شده در خاک چنانچه دیگر یاران رضی الله عنهم ملک او در اینست جنگ میکنند دشمنان خود را از بالای ابرو بدستی علی کرم الله و یا خواهد آمد در آخر زمان خواهد کشت بعض کندگان خود را و دشمنان خویش را و بدستی علی رضی الله عنه و باقی خصوصین نه مرده اند بلکه باقی هستند تا آنکه بر پا شود قیامت و راه نمی یابد بسوی ایشان موت و کفر کرده اند که علی رضی الله عنه است و دعوی کرده اند که جبرائیل علیه السلام غلط کرد و فرود آمدن وحی بر او دعوی کرده اند نیز بدستی که علی رضی الله عنه بوده است خدا بر ایشان لعنت خدا و فرشتگان و همه خلق تا روز قیامت و برکنند اثری ایشان را و هلاک کنند سبزه های ایشان را و بگویند از ایشان در زمین گردیده آگاه باش بدستی نهایت رسیده اند و غلو خود و کردن کشتی کرده اند بر کفر و گذشته اند اسلام را و جدا شده اند از ایمان منکر شدند خدا و پیغمبران را و قرآن را پس پناه میجویم بخدا از کسانی که رفته اند بسوی این سخن و بر آورده اند از قالیه بن ابی و ایشان منسوب اند بسوی بنان بن اسمعان و از جمله اقربا و سخن های باطله ایشان است که بدستی خدا تعالی بر صورت ایشان است و این دروغ گفته اند بلند است خدا تعالی ازین شایسته های فرمود خدا تعالی لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ نیست مانند او چیزی را و شواهد این است و اطیاریه از قالیه و او منسوب است بسوی عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر طایف است و از ایشان به تناسخ و بدستی روح آدم علیه السلام روح خداست تناسخ کرد و در آدم و فرود رنده اند از



که قایل اند به تسخیر زعم میکند بدستی روح نقل کرده میشود و بسوی آسمان برآید از دنیا میرود  
نخستین انتقال از غلظت نفس نقل کرده میشود بسوی چیزیکه است خفیه یک است و همیشه از حالتی بحالی آنکه  
نقل کرده میشود بسوی گرم عذره و چیزیکه مانند گرم عذره است و او پسین چیزی است که انتقال میکند  
روح در و تا آنکه گفته اند بعضی از ایشان بدستی روحهای گناهکاران نقل کرده میشود و آری و کل  
طرفهای خام از گل و می باشد عذاب داده شده با آتش و به بختن و به زدن و گذشتن و به استعمال  
کردن و خار دشتن از جهت عذاب کردن بمقدار گناه آن عاصیان اما مغیره پیه پس نسبت  
کرده شده اند بسوی مغیره بن حد که او دعوی کرده بود و پیغمبر را و زعم کرد بدستی که خدا تعالی نورست  
بر صورت آدمی و دعوی کرد زنده کردن مرد را و غیر اینها را اما منصور پیه پس نسبت کرده شده است  
بسوی ابی منصور بوده است و زعم میکرد بدستی او بالا رفت بسوی آسمان و سم کرد پر در گار سر او را  
و زعم کرده است این که عیسی علیه السلام اول مخلوقات خدمت پس علی قم مخلوق است و پیغمبر این خدا  
منقطع نمیشوند و نه بهشت است و نه دوزخ و زعم میکنند این طایفه بدستی کسیکه شت چهل کس را از  
مخالفان ایشان می درآید و بهشت و حلال میداند مالهای مردم را و بدستی جبرائیل خطا کرد و در میان  
و این قول ایشان کفر است و اما خطایه پس نسبت کرده شده اند بسوی ابی خطاب زعم میکنند  
بدستی امام هجران اندامین و در هر دقتی پیغمبر گویا و ساکت است اما محمد صلی الله علیه و سلم پیغمبر گویا است  
احکام شرع را و علی پیغمبر ساکت است و اما عمر بنیر ۳۰ زیادت در ترک نماز اما و بنوعی که منسوب  
به برزخ زعم کرده اند بدستی که امام جعفر خدمت پس دیده میشود و لیکن دیده میشود بصورتیکه داشت  
با و آیا ایشان را می آید و می داند داشته میشود بسوی ملکوت که ملک با و ایشان را عجب بزرگ است از ایشان  
اما مفصلیه پس منسوب اند بفضل صبر بخود می بندند و در روع پیغمبری و نبوت را و قول  
ایشان در اینجه قول نصرا است در میح اما شرعیه پس منسوب است بشریح زعم کرده اند که  
خدا تعالی و پنجکس است پیغمبر عباس و علی و جعفر و عقیل اما سبایه منسوب اند به عبد الله بن  
از دعوی های ایشان است که بدستی علی نموده است و بدستی باز خواهد آمد پیش از روز قیامت و سید  
که از قبیل حمیر است از این سبایه است اما مفوضیه پس ایشان قایل اند بدستی سپرده است حق  
تعالی بدست خلق را بسوی الله و بدستی خدا تعالی تحقیق قادر ساخت پیغمبر را بر خلق عالم و تدبیر او بدستی  
بوده است که پیدا نموده است خدا ازین عالم خبری را و همچنین گفته اند بحق علی را که تفویض کرده حق تعالی

خلق عالم را با و از ایشانند کسانی که هرگاه که می بینند بر اسلام می کنند بر علی رض و زعم کرده اند  
 بدستی علی رض و سحاب است بر طریق که بیان کردم بالا اما زیدیه نامیده شده اند باین نام از  
 میل کردن ایشان بسوی قول زید بن علی در دالی ساختن ابوبکر و عمر و اما جادویه پس منسوب اند  
 بابل بی جاد و زعم کرده اند علی رض و صبی سوخته است و او امام برحق است و گفته اند ایشان بدستی  
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم نض کرده است به صفت علی نه بنام او و با انجام میرسانند امامت را حسین  
 پس امامت بمشورت است در ایشان و میان کسانی که برآیند به مشورت از ایشان به شرط آنکه عالم شجاع  
 باشند و اما سلیمانیه که زیدیه اند پس منسوب اند بسلیمان بن کثیر گفت زرقان که زعم کرده اند  
 ایشان بدستی علی بوده است امام چرا که فضل عصر خود است و بدستی بعیت است بشخصین خطا است  
 که مستحق نموده اند نام سبقت را بر علی رض لیکن این خطای بحد فسق نیست پس ایشان هم امام اند و  
 بدستی است گذشت اصلح را که علی باشد اما بت پیروی از زیدیه اند پس منسوب اند به ابتر و آن  
 نوشت که لقب کرده شده است که به ابتر و زعم کرده اند بدستی بعیت امامت ابوبکر رض و عمر نیست خطا  
 زیرا که علی رض بغبت خود گذشت امیر بر ایشان و ایشان توقف دارند و حق عثمان رض که امام بر  
 است یا نه و میگویند که علی رض امام است و قتی که بعیت کرده شده او را اما بغیمیه پس منسوب اند  
 به بغیم بن بیان و آنرا بغیمیه میگویند ابتریه را لیکن ایشان نیز ار شده اند از عثمان رض و منکر شده اند  
 به بشخین و اما یعقوبیه پس میگویند به ابی بکر رض و عمر رض که امام برحق اند و منکر اند باز گشت او را  
 پس این فرقه منسوب است به دیگر گفته میشود او را یعقوب و بعضی از ایشان نیز ار شده اند از بشخین رض  
 و میگویند باز گشت را بدنیاقصلا و اما در فض پس چهارده فرقه اند که متفرق شده اند از ایشان  
 بخش تین ایشان قطعیه است نامیده شده اند باین نام از جهت قطع و یقین کردن ایشان بعت  
 موسی بن جعفر و در آنند ایشان امامت را تا محمد بن حنفیه است امام قائم که انتظار کرده شده است  
 او را و دیگری فرقه کیانی اند میگویند با امامت محمد بن حنفیه زیرا که داده شده علم با و در بصره و فرقه  
 کریمیه است و ایشان صحاب بن کرب ضریر بوده اند و فرقه چهارم مغیویه و ایشان از آن غیر  
 اند و آن مغیره امام ایشان است تا بر آمدن همد فرقه پنجم محمدیه است و تحقیق زعم کرده اند بر  
 امام قائم محمد بن عبدالل بن الحسن بن حسین است و بدستی او وصیت کرده محمد امامت را بلکه منصور  
 نه بنی هاشم چنانچه وصف کرد موسی علیه السلام عهد خلافت را و بنی اسرائیل به یوشع نه بادی و خود و

باولاد مارون علیه السلام اما فرقه ششم از افضیه حسینی است زعم کرده اند ایشان بدرستی که  
 ابی منصور بنیت کرد خلافت خود بر حسین بن ابی منصور و دوست امام پس از وی و اما فرقه هفتم  
 فاسیه است که لقب کرده شده اند باین نام زیرا که نسبت کرده شده اند بسوی ناسر که  
 که سردار ایشان بود و میگویند بامامت جعفر صادق و بدرستی او نمرده است و اوقالم موجود است  
 و مهند موعود و اما فرقه هشتم اسماعیلیه است گفته اند که جعفر صادق مرده است و امام پس از او  
 اسمعیل است و گفته اند او مالک زمین خواهد شد و دوست مهند که انتظار برده میشود بخروج وی و اما  
 فرقه نهم قراقریه اند پس ایشان میگویند امامت را تا جعفر صادق و بدرستی جعفر نص کرد بر درایت  
 علم محمد بن اسمعیل که او امام خواهد شد و محمد نمرده است او زنده است اکنون دوست مهدی منتظر و  
 اما فرقه دهم مبارکیه اند پس بنویسوی سردار خویش که مبارک است زعم کرده اند بدرستی که بدرستی محمد بن اسمعیل  
 مرد و بدرستی امامت در اولاد او است اما فرقه یازدهم شیطانیه زعم کرده اند بدرستی که امام جعفر است پس  
 امامت در بنی جعفر است و اولاد او و اما فرقه دوازدهم عماریه و گفته میشود از اقطیبه زیرا که  
 عبداللہ بن جعفر بوده است عریض و بطور بودند و پای او میگویند امام بعد جعفر است و دوست عبداللہ  
 نام و این عماریه جامع کثیر اند و اما فرقه سیزدهم مخطوبیه نامیده اند باین نام زیرا که مآظرفه کردند بنور  
 بن عبدالرحمن و بنس از فرقه قطعیه است که قطع میکند موت موسی بن جعفر گفت مرا ایشان را یونس شایان  
 خوار از سگان باران زده شده پس پسید ایشان این نام و نامیده شده اند و اقصیه از جهت  
 ایشان ایشان بر موسی بن جعفر میگویند که موسی زنده است و نخواهد مرد و دوست مهدی موعود نزد  
 ایشان و اما فرقه چهارم موسویه نامیده شده اند بدین نام از جهت توقف و تردد کردن  
 ایشان در شان موسی بن جعفر گفتند ایشان که نمیدانیم که زنده است یا مرده و گفته اند که اگر صحیح باشد  
 امامت غیر موسی نافذ میکند آن امامت را و اما پس میرانند امامت را بنوی محمد بن عسکری و دوست  
 امام قائم منتظر که ظاهر خواهد شد و بر خواهد کرد زمین را از عدل چنانچه پر شده است از ستم و انانیداریه  
 پس ایشان اصحاب زبانه اند دعوی کرده اند زبانه را بر چه چیز را که دعوی کرد عماریه و گفته شده است که بدرستی  
 او ترک کرد سخن عماریه را و بدرستی او برسد عبداللہ بن جعفر را از چند مسیله و تعلیم نکرد او را عبداللہ بن  
 سائل گفت بسوی موسی بن جعفر پس تحقیق تشبیه داده شده اند زو افضیه یهودیه و گفت شعبه که  
 محبت را قاضی بعینه محبت یهود است گفته اند یهود که لایق نیست امامت را مردی را از اولاد حضرت

قراقریه

که عمر بنی اعظم الرضایی گویند ۱۲ فقره الدعیه عنده

درین باب  
سبعی

و آنکه علیه السلام گفته اند و فضل یاقینیت امامت مگر مردی را که از اولاد علی رضایین برپا آید  
و گفته اند یهودیت جهاد و راه خدا تا آنکه بر آید کور که و حال است و فرود آید عیسی یک سبت از آسمان  
و گفته اند و رافضیست جهاد و راه خدا تا آنکه بر آید امام مهدی و فرایند کند فرایند کننده از آسمان که این  
مهدیست آخری زمان و تاخیر میکند یهود نماز مغرب را تا در نیمه نماند ستاره ماه و همچنین روافض  
تاخیر میکنند مغرب را یهود و یسایلی میشوند از قبله چیری و همچنین روافض و یهود اسفار میکنند در نماز  
خجری همچنین اند و رافض و یهود آویزان میکنند جامه های خود را و نماز و همچنین روافض و یهود حلال  
میدانند خون مسلم را و همچنین روافض و یهود نمی بندند بر زنان عدت و همچنین روافض عدت  
شعر را نگاه نمیدارند و یهود نمی بینند در سه طلاق چیزی را و همچنین روافض و یهود تحریف تغییر  
توریت را و همچنین روافض تغییر کرده اند قرآن زیرا که ایشان گفته اند که قرآن تغییر و تبدیل کرده شده  
است و مخالفت کرده است در نظم و ترتیب او و گردانیده شده است قرآن از آن ترتیب که  
فرود آورده است بر آن ترتیب و خوانده شده است بر طریقها که ثابت نشده است از رسول صلی الله  
علیه وسلم و بدستی که تحقیق کم کرده شده است از او که زیاده کرده شده است و در یهود دشمنی میکنند  
جبرائیل علیه السلام و میگویند او دشمن است از فرشته های و همچنین گروهی از روافض میگویند که غلط کرده است  
روحی آوردن بر محمد صلی الله علیه و سلم بخلاف آنکه فرستاده شد بسوی علی رضی و دروغ گفته اند بلاکت ابا دیشان  
تا آخر الزمان و امام جیه پس گوی ایشان دوازده اند که نامهای ایشان نیست جهمیه صلیه  
شمیه یونسیه یونانییه نجاریه غیلانییه شیبیه حنفیه معاویه  
هر کسی که آرمیه خزان نیست که نامیده اند جیه زیرا که ایشان زعم کرده اند بدستی یکی از مکلفان  
و قتیله گفت کلمه توحید را و کز پس از گفتن کلمه توحید همه گمانان را نمی آید و روز هرگز بدستی ایمان  
قول است بی عمل و نه جزو ایمان است و نه شرط ایمان گفتن کلمه توحید است خالی از عمل و مردم باید که  
زیادتی ندارند و ایمان و بدستی ایمان ایشان و ایمان فرشتگان و ایمان پیغمبران یکی است نه زیاد  
میشود و نه کم و نه اشتباه کرده میشود و دروغی است که اندک با ایمان نتوان گفت پس کسی که توار کرده  
بر زبان و عمل که او مومن است **فصل** ابا جهمیه پس منسوب است به جهم بن صفوان و  
بوده است که میگفت که ایمان شناختن خدا و رسول است صلح و هر خبری که آمده است از پیش خداست  
و پس یعنی عمل داخل نیست و زعم میکند بدستی که قرآن کلام خداست و مخلوق و حادث است و بدستی

که از خلیفه که این عقیده خلاف عقاید حنفیه است و جیه اند

که حق تعالی محسن کرد موسی را و بدستی حق سبحانه و تعالی سخن کرد با یحیی کس و دیده نمیشود و دلشسته نمیشود و او را  
 جانی نیست مراد از تحت نه کسی و نه او مستوی است بر عرش و انکار کرده میزبان و عذاب قبر او بود  
 بهشت و دوزخ پیدا کرده شنگ کنون و دعوی کرده اند بدستی آن بهشت و دوزخ و قینکه پیدا کرده میشود  
 فانی می شوند و بدستی که حصع سخن نمیکند با خلق خود و نه نظر میکنند بسوی ایشان بر روز قیامت و نظر  
 نمیکند اهل بهشت بسوی حصع و نخواهند دید خدا را بهشت و بدستی که ایمان شناخت دل است نه اقرار  
 کردن زبان و انکار کرده اند همه صفات خدا را از علم و قدرت و سمع و بصر و حیات و تکوین و امتلا  
 صلحیه جز اینکه نامیده اند باین نام از جهت گفتن ایشان بذهب ابی حسین صالحی و بودند که  
 میگفت آن ابی حسین ایمان همین شناخت حق است نه تصدیق و کفر نادانستن حق است نه انکار و بدستی  
 قول کسی که گفته است خدا سومی از آن سه است نیست کفر و اگر چه بوده است این قول که ظاهر میشود  
 گراز کافر و بدستی نیست عبادت گزایان و نایب نسبت به یونس و زعم کرده است بدستی  
 ایمان همین شناخت و انکسار و فروتنی است مر خدا را و دوست داشتن خدا را و بدستی کسیکه ترک کرده  
 یک خصلت را از آن خصال ایمان پس او کافر است و اما شمریه به نسبت به ابی شمر و زعم کرده اند بدستی  
 ایمان همین شناختن خدا و انکسار و فروتنی و محبت است و اقرار کرد زبان باینکه خدا یگانه است و نیست مانند او  
 چیزی و اینهمه مجموع ایمانست و گفت ابو ثمرنی نام کسی را که در گناه کبیره فاسق است و در فلان گناه و با  
 یونس نایب به نسبت یونس زعم کرده است بدستی که ایمان همین شناخت و اقرار بخداست و بدستی  
 او و چیزی که بدست کردن او کند او را انجاریه پس منسوب اند به حسین سپهر محمد و دروغ میگویند که  
 ایمان همین شناخت است بخدا و رسول او و فرضها که مستفق علیه اند و فروتنی کردن مر خدا را و اقرار کرد  
 زبان پس هر گاه یک جا بل شد ازین امور چیزی را که باشد دلیل و اقرار نکرد با و باشد کافر اما غیلاینه  
 پس منسوب بسوی غیلان موافق اند شمریه را در با تقدم و زعم کرده است بدستی علم به بودن اشیا  
 نوپدا شده ظاهر است احتیاج بدلیل ندارد و علم به یگانگی حق همین علم زبان است و در حکایت  
 زرقان واقع است بدستی که غیلان بوده است که میگفت ای که ایمان همین اقرار زبانی است و همین  
 تصدیق است و اما شیدیه پس ایشان اصحاب محمد بن شیب هستند زعم کرده اند بدستی ایمان  
 اقرار کردن است بخدا و شناخت او را بیکانگی در ذات و صفات و نفی کردن مشابهت جسم از  
 زعم کرده محمد بدستی ایمان بوده و البیس و جز اینکه کافر شده است از جهت بزرگ بند داشتن خود را اما



قدیر از جهت رو کردن ایشان قضای خدا تعالی و قدر او را در گناهان بنده او آوردن ایشان را  
معاصی انبیا خود بی دخل قدرت حق و مذنب این تیره گریه یکی است یعنی مقترله و جهمیه و قدر  
در نفی صفات زاید بر ذات و تحقیق ذکر کردم بعضی مذنبهای ایشان را در عقاد و تصنیف گفته  
مانی کتابهای ایشان این کسانند ابو الهندیل و جعفر بن حرب الحیاط و الکلبی ابو الهاشم و ابی  
عبد الله البصری و عبد الجبار بن احمد الهمدانی و اکثر جای بودن مذنب ایشان عسکرا و امواز و جهم  
اند و این معتزله شش فرقه اند هزلیه نظامیه معمیه جباهیه و  
هشتمیه و احکام که جمع شده اند بر گروههای مقترله نفی صفات زایده است هم پس نفی کرده  
اند اینکه باشد مراد اعلم و قدرت و حیات و سمیع و بصیر و تحنین نفی کرده اند صفاتی که ثابت کرده شده  
اند بشر از استوای که مذکور شد و آیت **عَلَّمَ الْقُرْآنَ** و ترولی که در احادیث اربع  
شده که حق تعالی که فردی آید در آخر پایش شب پس میگوید هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفِرُ لَهُ لِي أَفَرَأَيْتَ  
و اتفاق کرده اند نیز بر اینکه کلام خدا حادث است مرکب از صوت و حرف و ارادت خدا نیز حادث است  
و بدستی که حق تعالی متکلم است بکلامی که پیدا کرده است او را و غیر خود و اراده میکند ممکنات را با اراده  
که نیست و هیچ محل بدستی که حق تعالی بخواد از بنده ماضی بخلاف چیزی که دانسته است از و چنانچه ایمان کافر  
و طاعت فاسق و میخواد از بنده ماضی خود چیزی که بخواد ایمان کافر و طاعت و بدستی که حق تعالی  
قدرت ندارد بر مقدرات غیر خود بلکه محال است این کار و بدستی که حق تعالی پیدا کرده است فعل  
بنده ماضی خود بلکه پیدا کننده افعال خویش ایشان اند و زردگار ایشان و بدستی که اکثر چیزی که بخواد  
روزی کرده است او را حقیقتا و قتی که میباشد حرام و حرامی که روزی میداد او را حق تعالی حلال است  
نه حرام و بدستی که آدمی کشته میشود بی اصل خود و کشته می شود اصل مقتول را پیش از وقت موت او و  
بدستی که میگردد گناه کبیره از مسلمانان اگر چه او کافر میشود پس بدستی آنکس می بر آید تا آن گناه کبیره از ایمان  
خود بکاشته شود او را در آتش همیشه و باطل میشود جمیع نیکیهای او و باطل کرده اند شفاعت نعم از برای  
ای که کبایر و بیشتر ایشان نفی میکند عذاب گور و تراز و او را داشته اند بر آید بر باد شاه و ترک کردن  
فرمان برادر او را انکار کرده اند نفی رفتن مرده به عازنده و طمعه و او را از و رسیدن ثواب آن  
و عاصی و قلوبی آموزه و زخم کرده اند نیز بدستی خدا ایتعا نمیکند به آدم و نوح و ابراهیم و موسی  
و عیسی و محمد رسول و نه جبرائیل و نه میکائیل و نه اسرافیل و نه برادرانده ماضی عرش و نظر نمیکند بسوی ایشان

ای خواجه  
بر باد شاه ۱۲۵



یعنی  
بدست  
و بعضی  
بدست

و چه چیز است که در این عالم است و در این عالم است که در این عالم است

چنانچه سخن نمیکند با شیطان و جودان و رسیان و اما احکام که جدا شده اند گروه بان احکام است  
 هدا لیه پس تحقیق جدا شده است پیر ایشان ابو ذیل اینکه بدستی خدا تعالی را علم و قدرت و روح و بصیر  
 است و بدستی که کلام خدا پاره او پیدا کرده شده است و پاره او قدیم است غیر مخلوق و آن قول خداست  
 لفظ کن است که واسطه است در مخلوق تمام گفته است که بدستی حق تعالی نیست مخالف خلق  
 خود را و بدستی نهایت دارد پس باقی خواهد ماند اهل جنت که حرکت نداشتند ایشان و اندک اندک نیست بر  
 حرکت و اذن اهل بهشت و ایشان نیز فاقد نیستند بران حرکت و روا داشته اند اینکه باشد مرده و معبود  
 و عاجز بکن کار را و انکار کرد اینکه باشد حق تعالی همیشه شنوا و اما نظر امیه بوده است پیر ایشان  
 نظام میگوید بدستی جمادات میکنند بوجب گردانیدن ایشان بدستش چیزی را بوده است که نفی میکند  
 بهم اعراض را اگر حرکت که پیدا شود از افعال که عبارت است از کیفیت که مقتضی است از برای میل و تمی  
 بیک جهت از جهات سه سیگفت بدستی انسان همین روح است و بدستی روح یکی ندیده غیر را و غیر اینکه  
 و از طرف غیر را یعنی تن او که ظرف روح بود و پاره کرد اجزاء را چه اجزاء است رحمت پیدا اند و گفت کسی که  
 ترک کرد نماز را و دانسته پس نیست باز گردون برو بلکه در حق او اثم و پس و بوده است که نفی میکند و اجزاء  
 را و در است اتفاق کردن است بر باطل و میگوید بدستی ایمان مانند کفر و طاعت است همچو معصیت است  
 و فعل میگوید بدستی شیطان است و بدستی خصلت عمر رض و علی رض همچو خصلت حجاج است و غیر اینکه  
 لازم گرفت بخود قیامت را زیرا که او بوده است که میگفت که زنده ما همه یک جنس اند و اتحاد جنسی  
 مستلزم اتحاد آثار است و این هر دو سخن باطل است و زعم کرده است بدستی نیست قرآن عاجز کننده  
 خلق از آوردن مثل او از جهت ختم ترتیب بدیع خود و بدستی خدا تعالی نیست قادر بر سوختن طفل  
 اگر چه باشد بر کناره دوزخ و نه قادر است بر انداختن طفل در دوزخ چه قیام پیش او مقدر و رحمت  
 و عذاب بی سابقه معصیت قبیح میداند و دوده است که میگفت بدستی جسم میتوان تقسیم کرد تا بعد از یک  
 ندارد و بوده است که میگفت بدستی که آرد و کرم و خفاش در بهشت اند و همچنین سگ و خوک در بهشت  
 اند اما معصوم پس بوده است پیر ایشان میگوید بقول اهل طبایع نسبت بطباع میکند و  
 میکند از آنها و زعم کرده است بدستی که حق تعالی نه پیدا کرده است زک را و طعم را و بوی را و نه  
 موت را و نه حیات را و بدستی اینها فعل جسم اند بسبب طبیعت او که مقتضی این آثار است و بوده است  
 میگفت بدستی که قرآن فعل احیاء است چه مرکب از حروف و صوت و حروف و صوت از جسم پیدا



و نیست فعل انداختن و انکار کرد که حق تعالی ازین است اما جباریست پس بوده است جباری یا نه  
 کرده است را و جدا شده است از اجسام در چیزها بعضی از آن چیزها بوده که میگفت  
 بدستی که بنده با خالق انداختن خود را پیش زفته است بسوی این قول هیچ یکی نبوده است که نمی  
 بدستی که خداست آنگه که در زمان جهانیان را با اینکه پیدا کرد حمل را و ایشان نبوده است که نمی  
 بدستی خدا تعالی فرمان بردار بند های خویش است و قیاس کند چیزی که خواسته اند بنده ها و گفت بدستی  
 کسیکه سوگند خود را بیکدیگر و دایم دار خود را حق او و او را شکر و بقول خود با نشانده تا سوگو میکند او را  
 با نشانده و عده پس قیاس کند بد و حقش حاشا شود و کفارت لازم شود و نبوده است که میگفت کسیکه  
 در زود بخیرم را باشد فاسق و اگر کم باشد یکدانه از آن خیرم فاسق نمیشود و اما هشتاد و یکمین  
 بابی تا ششمین الجباری نبوده است ابوالشام که در او میدشت اینکه باشد مکلف قادر و آن مکلف نباشد  
 فاعل و نه تارک فعل پس غلب کند او را خدا تعالی بر فعل نبوده است که میگفت کسیکه توبه کرد از همه گناهان  
 و نیست توبه آن در آن گناهان که از وی توبه کرده است و اما کعبیه پس منسوب است بانی تمام  
 کعبی نبوده است مذرب او نیست معجزه بعد از انکار کرد و اینکه باشد حق تعالی شنوا و بنیاد اینکه صفت  
 اراده داشته باشد حقیقت و بدستی اراده حق تعالی فعل بنده را همین فرمودن است و او را آن کار پس  
 بامر است و ارادت حق تعالی فعل خود را همین دانستن او و نه بودن کرده و جبر کرده شده و فعل و نه بهیو  
 کننده و در وزعم کرده است بدستی عالم همه پرست و جای خالی از شاغل نیست و بدستی حرکت کننده  
 و غیر اینکه همین صفحه نخستین از اجسام است نه اجزا که درون اجسام اند چرا که آنها در مقام خود اند همان  
 هیئت و وضع بی تبدیل و تغیر آنچه تغیر و تبدیل واقع میشود همین اجزا صفحه اول بدستی اگر آدم حیر  
 کرد خود را بر روغن و رفت نباشد او خشک بلکه همان روغن که بطا سر او چسبیده است و نبوده است که نه  
 گفت بدستی که قرآن نوبید شده است و نمی گفت که مخلوق است از جهت رعایت ظاهر لفظ حدیث  
**فصل** در بیان شبهه و ایشان سه فرق اند الهامیه و المقالمیه و الواسمیه و خبر  
 اتفاق کرده اند بر و فرمای ثلاثه نیست بدستی حق تعالی جسم نیست و بدستیکه رویت این که او را که گو  
 شود موجود را که جسم نمی گویند و بدستیکه موجود است و آنست که غالب است و آنها شبهه کرده های روفا  
 و کرامیه اند و کسیکه جسم و کثیف که در کتابهای ایشان را بشام است و مراد از کتابت در اثبات جسم  
 حق تعالی اما هشتاد و یکمین پس منسوب اند بسوی شام بن حکم پس زعم کرده اند بدستی حق تعالی جسم است و از آن

و پس وسط نوری درخنده اندازه است از اندازن یعنی محدود است همچو برجه نقره که صاف باشد حرکت  
و آرام دارد و می آید و می نشیند و حکایت کرده شده است از آن بشام بدستی که گفت بهترین  
قد با منیت که باشد دست و گفته شده است او را که پروردگار تو بزرگ است یا کوه احد  
گفت که پروردگار من بزرگ است و اما مقایله پس منسوبست مقابل بن سیمای حکایت کرده  
شده است از بدستی که او گفت حتماً جسم و تن است بر صورت آدمی گوشت و خون است و مرا  
عضا است از سر و زبان و گردن و بدستی و در همه این اعضا مشابعت نیست چیزهای دیگر را و بخیرهای  
دیگر مشابعت او هستند یعنی در اطلاق جسم اعضا اگر چه شراکت دارند اما در حقیقت مخالف اند  
**فصل** در بیان سخن کردن جهت حقیقت که گمانه است جسم بن صفوان باینکه بدستی که انسان خدایت  
که نسبت کرده میشود و بسوی او چیزی ظاهر میشود و از بطریق مجاز باینکه محل و منظر اوست نه بر سبیل حقیقت  
فاعل و مفعول و او باشد چنانچه گفته میشود و راز شد خرا و رسید میوه چه طول رسیدن فعل خرا و مفعول نسبت  
بجمل و منظر است و بوده است با می آید و ازین که بگویند بدستی حق تعالی شی است و میگویند نوپیدا بودن  
علم خدا و منع میکرد از گفتن اینکه بدستی حق تعالی بوده است و انا بخیر بایش از وجود آنها و میگفت بدستی  
که نیست و دوزخ هر دو فنا خواهند شد و نفی میکرد صفات زائده بر ذات و بوده است مذنب بهم در  
ترند و آن شهرت و گفته شده است که در مرد و مراد است تصنیف و نفی صفات کشت آن جسم را  
مسلم بن احوالماز و اما حضار دیه پس منسوب است ضرار و بوده است ضرار که میگفت بدستی که  
اجسام عرضها اند جسم شده و رواد است اینکه انتقال کند اعراض با جسام و بدستیک استطاعت و قدرت  
باینان مستطیع و قادر است و آن استطاعت قبل از فعل است و منکر شده و ارات ابن مسعود و ابی بن  
کعب را و انا حجاز دیه پس منسوبست بحین بن محمد بخار بوده است که اثبات میکرد فعل فاعلان  
طریق حقیقت مر خدا و بنده او بوده است که میگفت به نفی صفات و گفت بقول معتزله در نفی  
صفات که در اراده پس بدستی او ثابت کرده است که قدیم اراده کننده است متفلس خود را و بوده است  
که میگفت باینکه قرآن مخلوق است و بوده است که میگفت بدستی حق تعالی مراد است باین معنی که بدستی  
نیت جبر کرده شده بر او بدستی حقیقی است باین معنی که نیت عاجز از کلام و بدستی او همیشه  
بوده است بخش کنده باینکه بخل ندارد و نه که جو و صفت زائده بر ذات باشد و مذنب او موافق  
مذنب ابن عوف و ابی یوسف الرازی است و اکثر مذنب او در کاشان است و اما کلامیه

پس است بعد العبدین کلاب بوده است که میگفت صفت های حق تعالی نه قدیم است و نه محدث و  
 بوده است که میگفت نیکویم صفت های حق تعالی نه قدیم است و نه محدث و نه بدستی معنی استوار  
 نفی کجی است در قول حق تعالی که رحمن بر عرش برابست یعنی کجی و انحراف ندارد و این بخوابد  
 حصول او بر عرش باشد تا ممکن لازم آید و بدستی حق تعالی همیشه بوده است بر آن عرش از پیش و  
 حالا که نیست جای خدا را و نفی کرد اینکه باشد مرقآن را حرف **فصل** در بیان سخن سالمیه  
 و این فرقه مشوب است باین مسالم از قول ایشان است بدستی که حق تعالی دیده میشود و در مقام  
 بصورت آدمی از دست محمد صلی الله علیه و سلم و بدستی حق تعالی ظاهر خواهد شد همه خلق را در روز  
 از جن و آدمی و فرشته ها و حیوانات همه هر یک را در معنی او و در کتاب خدا و در وجود خود این فرقه است  
 و آن قول غر و جل نیست که نیست مانند او چیزی و او شنو او بنیاست و از مقوله ایشان است خدا  
 را را از نیست که ظاهر کند او را باطل کند بدست عالم و در پیغمبر را را از نیست که اگر ظاهر کند او را باطل شود  
 پیغمبر و علما را را از نیست که اگر ظاهر کند او را باطل شود و علم او و این سخن ایشان فاسد است زیرا که  
 حق تعالی و انانی عواقب امور است و تدبیر او بر استواری و حکمت است و راه نمی یابد بسوی تدبیر او  
 بطلان و فساد و چیزی که ذکر کرده اند این گروه میسازد بسوی باطل کردن حکمت خدا متعالی و این کفر  
 است و از قول ایشان است بدستی که کفار خواهند دید حقیقتا را در آخرت حساب کنند ایشان را و از  
 قول ایشان است که بدستی شیطان سجده کرد آدم را و بار و دم و در قرئت در روغ کردن ایشان و قول  
 خدا تعالی است که نیست الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الذکرین و نیز قول خدا  
 تعالی است الا ابلیس که یکین من الساجدین و از قول ایشان است بدستی شیطان در آمده  
 است در بهشت و در قرئت چیزی که در روغ گویند ایشان را و القول خداست که ترجمه نیست بر آزار  
 بهشت ای شیطان پس بدستی که رانده شدی و از قول ایشان است بدستی جبرئیل علیه السلام بوده است  
 که می آید بسوی پیغمبر و در میشود از جای خود و از قول ایشان است که حق تعالی هرگاه سخن کرد با موسی  
 شکفت آورد موسی نفس او پس در حق فرستاد حق تعالی بسوی موسی که ای موسی گفت آورد و ترافض تو و از  
 بکن و چشم خود را پس در از کرد موسی و چشم خود را پس نظر کرد پس ناگاه پیش نظر او صد طور است و در هر طور  
 این قول باطل است نزول نقل و اصحاب حدیث پس انجیذ باطل است و تحقیق ترسانید پیغمبر علیه  
 السلام کسی را که در روغ گوید بر پیغمبر که در روغ گوید بر من درسته پس بگوید که طلب کنند جای خود را و در

دور و از قول شایسته بدستی حق تعالی میخواهد از بند طاعنه‌ها را بکشد از ایشان گناهان را  
 و بدستی حق تعالی خواسته است آن معاصی را با ایشان نه از ایشان و این سخن باطل است زیرا که حق  
 تعالی گفته است و سیکه خواسته است حق تعالی گفته است و این سستی تو مالک مراد را خبری مراد میدهد  
 از گفته کفر را و گفت خدا تعالی و اگر میخواهد پروردگار تو نمی‌کند ایشان کفر را و اگر میخواهد خدا  
 تعالی جنگ نمیکند و از قول ایشان است بدستی پیغمبر علیه السلام بوده است حافظ قرآن پیش از  
 پیغمبر و پیش ازین که آمده از اجبریل و در قرآن است تکذیب ایشان و آن قول خدا تعالی است نه  
 بفرموده خود و نه از قول کتاب و نه بفرموده تو و نه از قول ایمان را بقول خدا تعالی و نه بفرموده تو که این  
 یا شایسته پیش از نبوت کتاب را و نبوتی خط نوشته باشی بدست رست خود از قول شایسته بدستی  
 حق تعالی میخواهد بزبان هر خواننده و بدستی ایشان و قتی که میشوند قرآن را از خواننده پس خبر  
 اینکه میشوند از حق تعالی و این سخن است که میرساند بسوی فرو آمدن خدا تعالی بر بنده پناه بخور  
 بخدا این و میرساند بسوی اینکه خدا تعالی آواز میکند و غلط میکند و این کفر است و از قول  
 ایشان است بدستی خدا تعالی هر جای است و نیست فرق میان عرش و غیر عرش از جاها و در قرآن  
 مذکور است تکذیب ایشان و فرمود خدا تعالی که رحمان بر عرش مستوی است و گفته میشود که بزرگین  
 استوی دارد و گفته میشود که استوی دارد بر شکم مائی استی مایه بر کوه ها و غیر این از جاها و این است  
 نهایت آنچه دانسته است با اعتقاد و حصول دین بطریق اشارت و کوتاهی و جز اینکه اشارت نکردم  
 بسوی باطل کردن هر مذہبی از مذہبهای این گروه های گمراه از جهت ترسیدن از ورا شدن کتاب  
 و جز اینکه آوردم من باین سخنها ایشان از دلایل از جهت گنجین پناه و بد خدا تعالی مراد شما از این  
 این مذہب ها و از بدی اهل ایشان و میراند حق تعالی بایان را بر کتاب خود بر طبقه مصطفی صلوات

علیه وسلم در کوی که کجاست یا بنده است بر حمت او فقط بگذاری غنیه لطائف

الحمد لله که ذکر مفاوود دولت معوضیت صحابه کبار  
 از دست بنده امام الکدین کن خدایا لیس والکف  
 تحریر و یاد ۱۹ ذی الحجه ۱۲۹۲ هجری علیه السلام

حاشیہ متعلقہ صفحہ ۸۵ سطر اول خفیہ کہ ایشان ایران الی حنیفہ کوئی اندازہ آنچه شیخ عبد القادر جیلانی  
 قدس سرہ در غنیہ در صفحہ ۲۸ خفیہ را از زمرہ مرجعہ شمرده و مراد از ان نسبت کہ از ایران الی حنیفہ کسانیدین  
 اعتقاد دارند مرجعہ اند کہ ان الواحد من الکافین اذ قال لا اله الا الله محمد رسول الله فعل بعد ذلك سائر الاعمال  
 يدخل النار اصله الايمان قول بلا عمل الايمان قول مجرد والی یعنی بدستیکہ یکی از مکلفان وقتیکہ گفت کلمہ توحید  
 را و کرد پس گفتن کلمہ توحید ہمہ کنایہ از داخل نشود و دروزخ ہرگز و ایمان قول است فقط بلا عمل یعنی عمل خیر و ایمان  
 نیست و ایمان گفتن کلمہ است خالی آہ حالانکہ این ہمہ مخالف عقاید خفیہ است آری از ایران ابو حنیفہ  
 کسانیکہ بدین عقیدہ باشند مرجعہ اند انانی زاتما احدی از خفیہ بدین عقیدہ نظر نہایدہ فافهم و ما بعد التوفیق  
 تقیر اللہ

یاریح طبع کتاب ہذا از فقیر المدعی اللہ عنہ ولوالدیہ ولاستاذہ مہرستم کتاب ہذا		
فاضل و ہر عارف با اللہ	صوفی صاف شاہ ضیاء اللہ	دیدہ اش پر ضیاء چکد انور
دیدت رسول و بیت اللہ	گردن خفیف این کتاب شریف	شد ضیاء بخش قلب اہل اللہ
ہست مذکور اندرین نسخہ	نسب از آدم صفی اللہ	تا بہ اولاد خضر ہر دو جہان
احمد مجتبی رسول ۱۲ اللہ	چاروہ مشرب است بالتفصیل	ہر یک است زان رہ سبیل اللہ
پس از نہت بیان ہر ملت	کہ زہد و فنا و ستہ ز خلق اللہ	تا یکی وصف این رسالہ کنم
سچے جلالتین جبل اللہ	بقالات من ملک گویند	مرحبا و حسب اجراک اللہ
از کمالات این کتاب سرور	قال لے ان لا نظیر لها	از سر طبع سال گفت فقیر
تم با بخیر او سئلت بہا	س ۹۳ اللہ	اشتہار و احب الماظہار

واضح ہو کہ اس کتاب کے رجسٹری ہو گئی اور حضرت مصنف مدظلہ فی سبک پہاچی اجازت بکود دی وہی ہند کو  
 صاحب بلا اجازت مصنف غم فیضہ کی نہ چہا پی بوض نفع کے نقصان نہ اوٹھا و ما علینا الا البلاغ  
 اللهم اغفر لکاتبہا و لمن سعى فیہا انک انت الغفور الرحیم کاتب الحروف محمد امام الدین لغز الیش و فیض  
 منشی محمد سلطان بہلولہ الحمد للہ رب العلمین و العاقبۃ للمتقین صلا اللہ تعالی علی رسولہ محمد و آلہ  
 کتاب ہذا در شہر لاہور بازار کشمیری بدوکان تاجران ناخیر فقیر و عبد القادر  
 و عبد الغفر زینا کسان لاہور موجود ہست ہر کس کہ خواہد از انجا خرید نماید





92.

CALL No. { 121 } ACC. No. 1359.

AUTHOR الوسيط حاز

TITLE سنة 1359

Acc. No. 1359.

Class No. 92. Book No. 121

Author الوسيط حاز

Title سنة 1359

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



# **MAULANA AZAD LIBRARY** **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

## **RULES:—**

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

